وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره هفتم دوشنبه ۲ جدی ۱۳۸۱ - ۲۰ شوال المکرم ۱۴۲۳ - ۲۳ December ۲۰۰۲

سرمقاله
افغانستان پس از یک سال
ص۲

دقدرت انتقال
دعیواد په تاریخ کې علمي لنډکتې پېکه
۲مخ

انتقال قدرت
نمادی از صلح باوری سپاهیان آزادی
ص۲

استاد برهان الدین ربانی در محفل افتتاحیهء حوزهء علمیهٔ خاتم النبیین:

برای ساختار افغانستان برمبنای ارزش های والای دینی وفرهنگی وملی تلاش نماییم

● ملت ما باید با هوشیاری از توجهء جامعهء جهانی به نفع صلح وثبات سیاسی وبازسازی کشور شان استفاده بکنند

● پیشنهاد می کنم: پس از این برای خواهران ما به گونه یی شرایط مساعد شود که برای ادای نماز و شنیدن مواعظ دینی و درک و فهم حقایق اسلامی به مساجد بروند.



محترم استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت به روزجمعه ۲۹ قوس در محفل افتتاحیهء حوزهء علمیهٔ خاتم النبیین اشتراک و صحبت علمی و پرمحتوایی ایراد نمودند.

در آغاز استاد ربانی از خدمات جهادی و علمی جناب آیت الله محسنی یکی از شخصیت های جهادی کشور یاد آوری نمودند و اقدام نیک ایشان رادر زمینه ایجاد حوزهء علمی خاتم النبیین ستودند.

بعداً استاد ضمن بررسی از وضعیت دیروزی و کنونی جامعهء ما گفتند: مجاهدین با درک وجیبهء دینی جهاد و مقاومت به صورت دوامدار هوشدار می دادند که اگر به افغانستان توجه نشود ص۷

یک آگاهی مهم

به مناسبت سالروز ایجاد ادارهء موقت و دولت انتقالی اسلامی افغانستان، مجاهد مصاحبه یی اختصاصی را با محترم استاد برهان الدین ربانی در شماره آینده به خوانندگان خویش تقدیم می دارد. در این مصاحبه استاد بسیاری از مسایل ناگفته رادر پیرامون مسایل سیاسی و تحولات پسین کشور باز خواهند گفت.

میر محمد محفوظ ندایی در مصاحب با مجاهد :

حکومت آینده باید حکومت پارلمانی باشد

● **قانون اساسی آینده باید دربرگیرندهء ارزش های دین مبین اسلام باشد تا جامعه را به سوی عدالت ودموکراسی سوق دهد**

● **شیوه بازسازی تاکنون مثبت نبوده ونتایج چشمگیر نداشته است**
ص۵

شش کشور همسایه افغانستان

موافقتنامهء حسن همجواری و عدم مداخله را امضاء نمودند



وزرای خارجه افغانستان و پاکستان و ازبیکستان و تاجیکستان و چین و هیئت های بلند پایه ایران وترکمنستان، شش کشور همسایه افغانستان در حضور آقای حامد کرزی و اخضر ابراهیمی و دیپلوماتهای کشورهای دوست توافقتنامه حسن همجواری و عدم مداخله در امور افغانستان را امضاء نمودند.

در آغاز دکتر عبدالله وزیر خارجه کشورمان ضمن سخنان افتتاحی خواهان زدودن کدورتها و آغاز روابط نوین گردید و حضور برجسته وزرای خارجه کشور های همسایه را نمایانگر ثبات و امنیت پایدار در کشور خواند. ص۷

مارشال فهیم:

باید از حرف به عمل آییم و آنچه تعهد کرده ایم عملی کنیم

مارشال فهیم وزیر دفاع افغانستان به روز سه شنبه به تمام فرماندهان جزوتام های مرکز وقول اردوی شماره پنج دستور داد تا در امر ساختار اردوی ملی گام های عملی بردارند.

وی که در جمع کارمندان وزارت دفاع صحبت می کرد گفت باید از حرف به طرف عمل حرکت کرد و آنچه را که تعهد نموده ایم عملی سازیم.

مارشال فهیم این اظهارات را درست دو روز بعد از صدور فرمان رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان مبنی بر سرعت بخشیدن به کار تشکیل اردوی ملی در این کشور بیان داشت.

یک مقام بلند رتبه وزارت دفاع گفت:

تشکیل وساختار اردوی ملی طی سه مرحله به منصهء اجرا گذاشته شده است که عبارتند از جمع آوری اسلحه، ومسایل کادری و تشکیلاتی، وساختار کلی تشکیل اردوی ملی افغانستان.

په جلال آباد کې دکیبلي تلویزیون پرځینوخپرونو بندیزولګول شو

دافغانستان دستري محکمې له خوا په جلال آباد کې دکیبلي تلویزیون په ځینو خپرونو بندیز ولګول شو.

دستري محکمې د مسوولینو په اند دغوتلویزیوني کانالونو داسې فلمونه ښودل چې داسلام خلاف ګڼل کیږي.

محکمې حکم کړي چې کیبلي تلویزیونونه بې حیا، غربي او هندي بربنډ فلمونه ښودل، چې د افغاني فرهنګ، او داسلامي روحیې خلاف دي. دننګرهار ولایت والي دهمدي حکم پر اساس خپلو امنیتي اداروته امر کړي، چې سمدلاسه دا حکم پلې کړي.

دستري محکمې رئیس او قاضي القضات دمجاهد جریدې خبریال ته څرګنده کړه چې مونږ پرتلویزیون نه بلکې د بې حیایي او فحشا پر خپرولو دبندیز حکم صادر کړي دي او دا حکم د ټولو کیبلي تلویزیوني کانالونو په اړوندنه دي صادر شوي بلکې یوا ځې ځینو ځانګړو کانالونو په باب دي

دیادونې وړ ده چې: دبې پولې ژورنالیستانو ټولنې پر ځینو محدودیتونو چې د دولتي مقاماتو له خوا پرمطبوعاتو لګیدلې ګوت نیونه کړي، چې له هغې جملې څخه دکیبلي تلویزیون بندیز او دحکومت له خوا دفردا دجریدې د مسوول مدیر نیول دي. دهغوي په آند داکار په ستره محکمه کې جمعیت اسلامي ته دنږدې ځینو محافظه کارانو عمل بلل شوي دي. په داسې حال کې چې جمعیت اسلامي افغانستان ځانګړي سیاسي او ټولنیزه کړنلاره لري او په هیڅ راز دولتي پریکړو کې دخالت نه کوي.

مطالب دیگر صفحات داخل

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشید
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیات تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹

سرمقاله

افغانستان پس از یک سال

افغانستان ، سال پار در نخستین روز ماه جدی شاهد تحولی ژرف در روند سیاسی خود بود. در چنین روزی مراسم انتقال قدرت از حکومت مجاهدین به ادارهٔ موقت افغانستان صورت پذیرفت. این نخستین بار در تاریخ سیاسی افغانستان بود که به گونهٔ مسالمت آمیز قدرت سیاسی ازیک حکومت به حکومتی تازه تحویل داده می شود. مجاهدان با آن که بارسنگین مبارزه در دوجبههٔ جهاد و مقاومت را در دفاع از آزادی و استقلال وعزت و شرف مردم بر ضد اشغالگران و مزدوران آنان به دوش می کشیدند و بر پشت و پهلوی خویشتن از آن هزاران زخم داشتند ، حاضر شدند این کار را برای آرامش و آسایش مردم انجام دهند.

با این کار مجاهدان ودر پیشاپیش آنان رئیس پیشین دولت استاد ربانی از خود بزرگواری وخردمندی نشان دادند و با بی تازه را در تعاملات سیاسی در کشور گشودند، با آن که پایتخت کشور شهر کابل و بسیاری از ولایات را در اختیار داشتند قدرت را در انحصار نگرفتند وآن را به ساختار جدید انتقال دادند. چنان که قهرمان جنگ بودند قهرمان صلح نیز شدند که تاریخ افغانستان این فداکاری را هرگز فراموش نخواهد کرد، هرچند دستگاه رهبری دولت جدید در برابر این فداکاری و سنت شکنی رئیس پیشین دولت ارجی نگذاشت، امتیازی به وی قایل نشد و امتیازات مادی و معنوی بس بزرگی را به عناصر بی نقش و بی کار بخشید.

انتقال قدرت ظاهراً بر پایهٔ کنفرانس بن انجام شد اما مجاهدان از پیش برای فراهم آوردن یک چنین کنفرانسی تلاش هایی فراوان ورزیده و اعلام کرده بودند که می خواهند در یک تجمع مشارکت ملی قدرت را جهت پایان دادن به بحران تحویل بدهند ولی در پی حادثهٔ یازدهم سبتامبر ۲۰۰۱ وعطف توجهء جهانی به پدیدهء طالبان و تروریسم وگسترش مقاومت اقتدار آنان زود تر فروپاشید و کنفرانس بن به میان آمد.

کنفرانس بن با ایراد هایی که بران وارد بود وهست چند دگرگونی بزرگ را برای نظام و جامعهٔ نو بنیاد افغانستان وعده داده بود: کشور از لحاظ نظام وسیاست باید در راستای دموکراسی و جامعهء مدنی پویایی یابد و این مأمول به گونهء نهادینه در لویه جرگه اضطراری و تدوین قانون اساسی تبلور کند، و مداخلات خارجی که عامل اساسی جنگهای بیش از دو دهه در افغانستان بوده است قطع گردد، وجامعهء جهانی با اعطای کمکهایی کلان کار بازسازی و نوسازی در این کشور را با شتاب آغاز نماید و...

بی گمان تلاشهای جامعهء جهانی تا اندازه یی در جهت جلوگیری از مداخلات صریح و گستردهء برخی از همسایگان افغانستان یاری رسانیده و فضای نفس کشیدن برای مردم ما آماده شده است.

اما متأسفانه لویه جرگه در اثر مدا خلات آشکار بیرونی نتوانست به چشم انداز های اساسی خود دست یابد ، کسانی زیاد نه از راه انتخابات مردمی که از مخفی راه های کژی وارد آن شدند ، و شورای ملی که به عنوان یکی از پایه های اساسی نظام دموکراسی باید کارنامه های حکومت را زیر نظر می داشت نتوانست به میان آید ودر یک کلام کارهایی که باید در جهت نهادینه کردن دموکراسی و مردمسالاری در افغانستان ازاین راه انجام می یافت، اقبال وجود پیدا نکرد.

در بارهء کمکهای بین المللی باید گفت آن وعده های بلند بالا تاهنوز در زندگی عملی مردم کمتر مجال تحقق یافته است، از چهار و نیم میلیارد دلار وعده داده شده در کنفرانس توکیو بر پایهء اظهارات منابع ملل متحد ۱،۲ میلیارد آن به مصرف رسیده است، در حالی که آثار بسیار مشهودی از این رقم بزرگ در زندگی مردم دیده نمی شود.

باید گفت که نقش جامعهء جهانی و ایالات متحده امریکا را نمی توان در این تحولات یک سال نادیده گرفت ولی آنچه قابل تاکید است این که همه نیروهای درونی و بیرونی اثر گذار بر سرنوشت افغانستان باید در تطبیق درست وراستین تعهدات خود ورعایت ارزشهای انسانی در جهت رفاه و منافع مردم افغانستان گام بردارند واز تحمیل شیوه ها ونمطهای ویژه زندگی بر ملت ما اجتناب ورزند تا تجربه های تلخ پیشین تکرار نشود ومردم ستم کشیده این دیار باری دیگر دچار نابسامانی نگردند و جامعهء جهانی به نا آرامی کشانده نشود.

انتقال قدرت

نمادی از صلح باوری سپاهیان آزادی

ا—ش

پدیده انتقال قدرت که یک سال پیش در کشور ما، توسط پیشکسوتان جهاد و مقاومت به رهبری استاد ربانی، رئیس جمهور و رهبر جهاد و مقاومت دوران های اشغال ستیزی و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، صورت پذیرفت، صفحه نوی را در تأریخ سیاسی معاصر افغانستان باز کرد که می سزد همه مورخان و پژوهشگران عرصه تأریخ این سرزمین، آن را چون نقطه عطفی در روند قضایای تأریخی میهن خویش در محراق توجه قرار دهند.

یکی از مورخان آلمانی می گوید: "من تأریخ را تنها به خاطر عظمت میهنی و عزت ملی می نگارم اگر چنین نبودی، یقیناً قلمم را می شکستم".

نگفته به سخنی کو برای ملت نیست
شکسته به قلمی کوبرای عزت نیست

آری! انتقال قدرت یکی از افتخارات راستین فرزندان این ملت است که آن را در پهلوی افتخارات دفاع از وطن تاریخ و هویت ملی و فرهنگ، رقم زدند که به جاست از آنان به حیث قهرمان صلح نام برد، همانگونه که لقب قهرمانان تجاوز ستیزی را در دوران های جهاد و مقاومت به نام خود رقم زدند.

در همین چند دهه اخیر حادثه بار که افغانستان در اثر سیاست های عوامفریبانه و برنامه های فاقد پیام و رسالت متولیان قدرت، عرصه تاخت و تاز اشغالگران گردید و در پی آن به خاطر استقلال خواهی، نه تنها مورد بی مهری جهانیان قرار گرفت که میدانی شد برای جنگ منافع کشور های منطقه و جهان در آسیای میانه و پرورشگاهی برای تروریزم، در چنین شرایطی مدعیان تاج و تخت و انحصار قدرت به حیث یک حق خدا داد، پا به فرار نهادند و ملتی را که از عرق پیشانی دهقان زادگان و آبله دست کارگران آن بر چنان امتیازاتی تکیه زده بودند، تنها گذاشتند و دیر نشین ویرانه های نومیدی گردیدند و بدون اینکه اشکی به حال این ملت بریزند و فریاد برایش بلند نمایند.

بلی در همچو شرایطی فرزندان صدیق این مرز وبوم محرومان از همه امتیازات، با پیشینهء آگاهی از چنین خطرها و آینده های هولناک دردامان نهضت اسلامی برخاسته از متن توده ها، با مهاجمان خارجی و مزدوران آنان مصاف دادند و پیروزی عزم و اراده را بر زور گویی های آزمندان توسعه جوی ثبت صفحات تاریخ نمودند.

این حماسه آفرینی ها نه تنها در عرصه رزمی محصور ماند که در عرصه های اجتماعی هم بر اشرافیت گرائی حاکم بر ذهنیت ها که افتخار رهبری ملت را از آن طبقهء ویژه خود می دانستند چلیپا کشیده و اقشار پایینی جامعه را از دهقان زاده و چوپان زاده ها گرفته تا... بر کرسی رهبری ملت نشانده و این حقیقت را به نمایش گذاشتند تعیین سرنوشت ملت و رهبری از آن ملت هاست، نه دسته های بخصوص به نام های این و آن.

به همین گونه در عرصه فرهنگی این حقیقت را به نمایش گذاشتند که نمی توان توسط فرهنگ های وارد شده در سنگر دفاع از هویت ملی و افتخارات تاریخی نشست و بر بنیاد چنین باوری بود که سربازان راه آزادی این مرزوبوم با بلند کردن شعارهای آزادی وطن واسلام به پا خاستند و با خون های پاک خود حماسهء در هم کوبی اشغالگران و نابودی مکتب کمونیزم را بر صفحات تاریخ رقم زدند و در طی دو دهه و نیم دوبار آزادی این میهن آزادگان را به نام این ملت نوشتند.

انتقال قدرت به حیث یک پدیده کاملاً جدید در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان، گویای این حقیقت است که انگیزه این همه جانبازی ها رسیدن به قدرت و مقام و مکنت نبوده بلکه انگیزه های والاتری را در این زمینه می توان به خوانش گرفت که تأمین صلح، استقرار امنیت و قطع مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور و کار در راستای یک جامعهء شگوفا و برخورد ازحاکمیت قانون، از آندسته آرمان ها به حساب می رود.

به یقین باید گفت که انتقال قدرت به حیث یک پدیده سراپا نو در تاریخ سیاسی افغانستان است که راد مردان آزاده این سرزمین و قهرمانان دوران های جهاد و مقاومت - بدون این که توجهی به مشروعیت حفظ قدرتی که به بهای قربانیهای بی دریغ و نثار جان و مال و خون های خود، آن را به دست آورده بودند – با قامت راست و صدای بلند و چهره گشاده آن را انجام دادند.

آنچه بعد از انتقال قدرت نظرها را به خود جلب کرده این است که برخی از افراد و گروه های بی نصیب از افتخارات چند دهه اخیر تاریخ کشور، به خاطر جبران محرومیت خویش از شرکت در مبارزات آزادیخواهانه ملت که به خاطر آزادی و تمامیت ارضی و دفاع از نوامیس ملی، حماسه های آفرید، دارند چنان وانمود سازند که گویا انتقال قدرت و پیروزی های اخیر در راه تامین صلح و استقرار امنیت، همه زاده آرایش های رزمی قدرت های ذی نفع در افغانستان بوده و به این ترتیب نقش کار گردانان عرصه های جهاد و مقاومت را کمرنگ جلوه دهند و بازگشت خویش به وطن و قرار گرفتن در کرسی های که خوابش را هم نمی دیدند، به حیث من وسلوای نازل شده از ماورای بحار، به حساب گیرند، و این همه خون های را که در وجب وجب این سرزمین مردخیز به خاطر استقلال و آزادی و دفاع از دین و ناموس ریخته شده است، نادیده گیرند، همانطور که ایادی تجاوز امپراتوری داس و چکش به خاطر کمرنگ ساختن جنایات خویش در برابر مام میهن، رستاخیز جهادی ملت افغانستان به رهبری نهضت اسلامی افغانستان وپیروزی های ملت را بی شرمانه در پای امپرالیزم غربی می ریختند.

یقیناً ملت مجاهد افغانستان و فرزندان وفاکیش آن، هرگز همکاری ائیتلاف بین المللی را که بعد از حادثه یازده سپتامبر در امر قطع مداخله و تأمین صلح، صورت پذیرفته، نادیده نمی گیرد ولی به صراحت اعلان می کند که اگر مقاومت دلیرمردان صادق این مرزوبوم و در پیشاپیش همه آنان سپه سالار شهید شهید احمد شاه مسعود نمی بود، حاکمیت نیروهای جهل وارد شده از ماورای مرزها با تمویل دستگاه های استخبارات، امری بود مسلم که توفان عزم و اراده بیگانه ستیزی مردم مسلمان این کشور آن همه برنامه ها را نقش بر آب کرد و صفحه دیگری در تاریخ افغانستان باز کرد که امید است کارگردانان دوران جدید با درک واقعی از جامعه افغانی و پاسداری از هویت ملی گام های سنجیده ومتین را در این زمینه بردارند.

دقدرت انتقال

دهیواد په تاریخ کي عالي اخلاقي بيلګه

د ۱۳۸۰ کال د جدي لومړي نيته د افغانستان په تاريخ کې له ځانګړي اهميته برخمنه ده، په دي ورځ د افغانستان د اسلامي دولت د مشرتابه مقام محترم استاد رباني په رسمي توګه واګې دلنډمهالي اداري مشر محترم حامد کرزي ته وسپارلي.

دا لېږد په سوله ييزه توګه ترسره شو، چي د افغانستان په تاريخ کې ساري نه لري؛ نو ځکه دا په سياسي ډګر کې دراتلونکي نسلونو له پاره ښه بيلګه ده.

مجاهدينو په ۱۳۷۱ کال کې ګوډاګي رژيم راوپرځاوه؛ نو هوډيي داوه چي پرځان متکي، ولسواکه او په نړيوالـه ټولنه کې دمناسب موقعيت په لرلو سره نظام جوړ کړي؛ خو له بده مرغه دبهرنيو توطئو او هم ددننيو نيمګړنو له امله مجاهدين خپلو اهدافو ته ونه رسيدل، په دي ترڅ کې دطالبانو په نامه جريان راوټوکيد چي داسلامي دولت ځيني کړني يي هم په راټوکيدو کې اغيزمني وي او بهرنيو هم دا جريان دخپلو موخو له پاره کاراوه؛ خو په سياسي پېښو کې داسي هم کيږي، چي کله کله انسان په خپل چال کې کوټ کيږي، چي يويي هم دطالبانو جريان و، نړيوالـه ټولنه چي دطالبانو پر مضريت پوه شوه او دبل کړي اورلمبي يي دخپلو کورونو ورونو ته ورسيدي؛ نو دامريکا د متحده ايالاتو په مشري يي دطالبانو د ځالي د رانړولو له پاره د افغانستان د اسلامي دولت د مقاومت له جبهي سره په لاسنيوي په عمليـاتو لاس پوري کړ او د تير کال د عقرب په ۲۲ مه اسلامي دولت په کابل کې ځاي پرځاي شو، چي دا پيښه هم له نادو دوسره په مبارزه کې د اسلامي دولت يو ډول بريا راښيي؛

دمحترم استاد رباني په مشري دولت چي له ۱۳۷۱ نه د ۱۳۸۰ کال دعقرب تر ۲۲ مي پوري له ډول ډول ستونزو سره لاس په ګريوان و، دملي او نړيوالو شرايطو په درك او هم دا چي تر دي وروسته هيواد دنظامي غورځو پرځو پرځاي دسياسي فعاليتونو ډګروګرځي دقدرت انتقال ته چمتوالي اعلان کړ، په بن کې ددولت محوري ګډون او د ۱۳۸۰ کال دجدي په لومړي دکورنيو چارو وزارت په تالار کې په رسمي توګه دنړيوالي ټولني په حضور کې محترم استاد رباني ښاغلي کرزي ته قدرت وسپاره؛ چي دا په سياسي مبارزو کې عالي اخلاقي بيلګه ده.

داستاد رباني دا اقدام ددي باعث شو، چي په افغانستان کې دسولي، تفاهم او بيارغاونې باب پرانستل شو، او نړيوالو هم له دي دريځه ملاتړ وکړ، دلنډ مهالي اداري جوړيدل، بيا وريسي دبيړني لويي جرګي جوړيدل، دمهاجرينو بيرته راستنيدل او په نړيوالـه ټولنه کې دافغانستان بيا شتون هغه ښکاره نښي دي، چي له دي ميړني اقدامه راولاړي شوي دي.

جمعيت اسلامي افغانستان لکه څنګه چي له روسي استعمار سره په مبارزه کې دفرهنګي او نظامي مبارزي مخکښ و، دغسي دمجاهدينو په بريا کې هم اساسي ونډه لرله او له مختلفو توطيو سره په مقابله کې دنظامي مبارزي غښتلي سنګرو، دغسي دسولي دباب په پرانستو کې هم مخکښ شو او نن چي دسولي کوم باد لګيدلي او دبيا رغاونې بهير ته مخه شوي او دولسواکي پر بنياد نظام جوړولو عمليه پيل شوي، دا ددي تنظيم دمشرتابه دسياسي پوهي، دور انديشي او ملي ګټو په پام کې نيوونه راولاړه شوي ده.

جمعيت اسلامي افغانستان په هيواد کې دبا ثباته نظام او مدني ټولني په جوړولو او ديموکراسي له پاره خپل هوډ په بيابيا اعلانوي او هر هغه حرکت چي ددي ملي هدف په سرته رسولو کي خنډ يږي له هغه سره مخالفت اعلانوي.

"جهانی شدن" پدیده دوران جدید

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

پیوسته به گذشته

جهانی شدن در پی چه هدفی است؟

هدف جهانی شدن را، خدمت به بشریت و یکی ساختن سرنوشت آن با دور کردن موانع موجود در میان دوده های آدمی تشکیل داده و دایره شمول آن، دربر گیرنده عرصه های ذیل است:

-گشترش دادن ارزش های انسانی در جهانی که به سر می برد.

-حمایت آن ارزش ها از زیر پاشدن ولو از طرف دولت هم باشد.

ومقاومت در برابر نیروهایکه مانع آزادی انسان و حرکت اقتصادی آن ویا بدست آوردن معلومات و... می گردد.

این است هدف ظاهری جهانی شدن که توسط پرچمداران آن به خوانش گرفته می شود.

ولی اگر این پهلوی تطبیقی آن را نادیده گرفته و در بخش منطقی آن درنگ نماییم جدی ترین پرسانه های بدیهی این است که:

کی است که عهده دار دست یازی به تعیین معیار های این ارزش ها و ویژگی های آن ها می شود؟

کدام جهت خواهد بود، که مسیر های سازماندهی آن ها را در عرصه های اقتصادی وقضایای اجتماعی و فکری، ترسیم می کند؟

و در یک کلمه فراگیر، کدام جهت است که این حرکت جهانی شدن را سمت وسو می دهد؟

در گذشته یاد آور شدیم که خاستگاه این جهانی شدن اروپا بوده و در درجه نخست نیروی فعال و کاری آن امریکاست، یعنی کار گردانان آن همان قدرت های بزرگ غربی بوده و نقش دیگران رهنمود گری است و بس.

افزون بر آنچه گفته آمد، جهانی شدن با رنگ فلسفه وشیوه زندگی غربی صورتبندی گردیده است. این امر تنها یک برداشت نیست، بل حقیقتی است اعلان شده، بدون شک این جهانی شدن، همان جهانی شدن لیبرالیزم غربی است که به گمان پرچمداران آن، آبدیده ترین مکتب های جامعه انسانی می باشد و به گفته فوکویاما، تاریخ توسط آن پایان یافته است.

دیوید روشکویف، استاد دانشگاه کولمبیا و یکی از مسوولان سابق در حکومت کلینتن می گوید: شماری از ناظران به این باورند که بهره وری از زمینه های ایجاد شده توسط انقلاب رسانه ای و اطلاعاتی در طبیعت، به حساب فرهنگ های دیگر چیزی است منفور و کینه بار، ولی با وصف آن هم، به همان اندازه که خطاست، به همان اندازه بهره، بزرگ هم دارد.

او بعد از این که این طرز دید خویش را توجیه و به صورت مدلل ارایه می دهد ضمن تأکید بر آن، می گوید: "ایالات متحده امریکا وجیبه دارد که در ترویج و اشاعه ارزش های خویش، تردید نشان ندهد، امریکایان در عین این که تلاش می ورزند تا مهذب وسیاستمدار باشند، شایسته آنان است این حقیقت را بدیده انکار ننگرند که ملت امریکا در میان همه ملت هایی که تاریخ جهان می شناسد، ملتی است برخورد از عدالت بیشتر وتسامح زیادتر و از همه بیشتر شیفته تجدید ارزیابی خویش وخوب ساختن وضع خود به حیث نمونه برتر آینده.

بایسته امریکایان است که بینش خود نسبت به جهان را ترویج دهند، از عدم توفیق در این امر و یا اتخاذ موقف جدایی خواهانه و مقاومت فرهنگی رهبران بیگانگان که بر هم زدن امنیت است، مصالح ایالات متحده، صلح منطقه ای، بازار های امریکایی و توان ایالات متحده در امر رهبری را آماج تهدید قرار نمی دهد؟

یقیناً پاسخ این پرسانه ها آری است.

جهانی شدن همانطور که رنگ غربی دارد، راه های جهانی شدن هم، شیوه های خود را چنان تنظیم می کند که منافع قدرت های غربی را، جامه تحقق بپوشاند و موقف برتر و رهبری تمدنی آن را حفظ و جهان ناتوانان وضعیفان را در شکل دنباله روان حاشیه نشین – در اثر شکست روحی ویا سلطه جهانی شدن – در راستای تبعیت از این قدرت ها، باقی گذارد.

این تبعیت ووابستگی در جهانی که تحت حاکمیت مصالح وفلسفه پراگماتیزم ونفع گرایی به خصوص در کشور های چون امریکا که فلسفه حکومت وسیاستش بر مصلحت گرایی، استوار است، مسأله ای است، منطقی وقابل درک ولو که به قربانی شدن ارزش ها و قرار داد زیادی که بر محور آن می چرخت، بینجامد.

این روش مصلحت پرستانه "طوری که مولفان کتاب "دام جهانی شدن" می گویند در تضاد با عرف های حاکم در امریکا، قرار ندارد. این پندار که امریکا سایر جهان را به خاطر خیرپسندی و رضای خدا کمک می نماید، پنداری است، باطل و بی پایه.

با چشم پوشی از همه اختلاف نظر های که میان حکومت های امریکا وجود دارد، باز هم حکومت ایالات متحده از گذشته های دور بدین طرف جز آن که در خدمت منافع ملی امریکا قرار گیرد، به چیزی دیگر باور ندارد".

نویسندگان کتاب یادشده نمونه هایی از مواضع گذشته و دوران حاضر امریکا را یاد آور شده و بر بنیاد آن مواضع، باور دارند که اگر شعار جهانی شدن از رهگذر بحران های اقتصادی، ضرری را متوجه امریکا سازند، توقع آن است که این کشور به صورت خاص از جهانی شدن رو خواهد گرداند و همین امر است که جهان را واداشته است که مطیع قدرت های حاکم بر بازار ها گردند".

هرات از دو ...

فرمانده اسماعیل خان فقط چند روز پس از سقوط ولایات شمال غربی و غور به دست مجاهدین وارد هرات شد و شهروندان درد مند هرات او را به آغوش کشیدند و امورات شهر را به دست او سپردند.

اسماعیل خان در نقش یک "والی" که در سی سال اخیر گرم وسرد روزگار را چشیده است، درست در روز های آغاز کارش در هرات مصممانه در پی کار شد تا دوران بازسازی و نوسازی را در شهرش پیش از هرکسی آغازکند. شهری که ۶ سال و اندی دستخوش ناهنجارها و اختناق مستبدانه بود، رونق یافت و شهروندان هرات سالها بعد با پروبال باز و با دل فارغ از دلهره و بیم در جاده ها به گشت و گذار پرداختند و دوران به هم رسیدن آغاز شد. مقارن فرا رسیدن بهار، دروازه های مراکز تعلیمی و آموزشی هرات چون مکتب و مدرسه و دانشگاه بدون تبعیض بر روی زن و مرد گشایش یافت و زنان و دختران هرات از سراسر ولایت هرات، همه آنانی که توانی داشتند در پی تحصیل دانش و معرفت به این مراکز شتافتند.

با صراحت می توان گفت که بزرگترین مؤفقیت و کامیابی امیر اسماعیل خان والی هرات در پی تأمین امنیت ومصوئنیت شهروندان هرات، فراهم ساختن زمینه، تحصیل و آموزش برای دختران وزنان هرات است که تا دور دست ترین ولسوالی ها و روستاهای هرات تحقق یافته است.

مکاتب هرات کلاً ترمیم و بازسازی شده اند و حتی ۵۰ مکتب جدیداً تهداب گذاری شده است و این در یک ولایت بزرگترین دست آورد می تواند به حساب آید.

یکی از مسؤولان معارف هرات برایم گفت، ماه گذشته یکی از مؤسسات خارجی برای یکی از مکاتب هرات فرشهای را خریداری کرده بود، هرچه جستجو کردند مکتبی را که در آن دانش آموزان بر روی زمین نشسته باشند نیافتند، زیرا تمام مکاتب هرات دارای میز و چوکی می باشد. همین اکنون در شهر کابل پایتخت کشور و محراق توجه سازمانها و اینجو های خارجی تعداد زیادی از مکاتب هستند که نه تنها شاگردان در آن میز و چوکی ندارند که صنف هم ندارند و بر روی خاکها می نشینند.

روند بازسازی در شهر هرات در همه عرصه ها به مشاهده می رسد چنانچه تا هنوز ده ها کیلومتر از جاده های شهر هرات، ترمیم، احیا و قیر ریزی شده اند. تعدادی از آثار تاریخی شهر دست کاری و ترمیم شده اند.

هرات از نعمت برق بی بهره است ولی با آنهم ترافیک هرات نقاط لازم زیگنال های ترافیکی را جابجا و عیار نموده است.

کارشهر داری هرات را نیز نمی شود نادیده انگاشت پاکسازی شهر و کوچه های آن از وجود کثافات و آغاز کار ایجاد سیستم فاضلاب شهر هرات خیلی مهم می باشد.

هرات شهری است که در بازار های وسیع آن حتی یک دست فروش در کنار جاده ها دیده نمی شود. شهرداری این کسبه کاران را در جاهای مناسب منتقل ساخته و از این بابت شهر از پاکی و زیبائی خاصی بهره مند گردیده است.

مخابرات هرات ابتکار جالبی را اجرا نموده است. در گوشه های مختلف شهر ۲۰۰ غرفه تیلفون شهری ایجاد هر کدام و آن را به یک معلول و معیوب جنگ سپرده اند. این معیوبین و معلولین با دریافت وجوه تعیین شده پولی برای امرار معاش بدست می آورند.

شهرداری همچنان غرض تفریح و سرگرمی شهروندان هرات چند تفرجگاه عمومی را احداث نموده که بزرگترین آن ها پارک ملت می باشد که در ناحیه تخت سفر طراحی و ایجاد شده است.

هرات دارای دوکتابخانه بزرگ است کتابخانه عامه شهر و کتابخانه دانشگاه هرات با داشتن هزاران جلد کتاب معرض استفاده علاقمندان است و صدها دانش جو و دانش آموز و سایر علاقمندان روزانه از آنها استفاده می کنند.

عنقریب ساختمان دو طبقه ی که قرار است به کتابخانه عامه شهر هرات سپرده شود به پایه اکمال می رسد. در حالیکه هزاران جلد کتاب دیگر خریداری و به گنجه های کتابخانه ها تحویل داده شده، سنگ تهداب یک صالون بزرگ ۲۰۰۰ نفری در هرات گذاشته شد. با اکمال کار این صالون بزرگ شهروندان هرات می توانند از آن به گونه یک اتاق بزرگ برای تدویر کنفرانس ها وسیمینارها استفاده کنند

مسأله وضع امنیتی در هرات و ولسوالی های اطراف آن چیزی است که به آن بیشتر توجه می شود. شاید در تمام شهرهای افغانستان، هرات شهری است که شما می توانید تا آنگاه که خواسته باشید شبانه در جاده ها بمانید و هراسی هم به دل راه ندهید. مؤظفین امنیتی، پولیس و گارنیزیون با یونیفورم مخصوص ملبس و امنیت و مصوئنیت شهروندان هرات راپاسداری می کند

پس از کابل هرات شهری است که در نظم و اجرالت امورات اداری در دفاتر بر معیار های تعیین شده، دولتی نمونه است. هرات اولین شهری است که کلیه ریاست های مربوط آن از دستورات مرکز متابعت می کنند. این ریاست ها دستورات لازمه را از مرکز گرفته و با در نظر داشت ایجابات محلی و منطقوی در عمل پیاده می کنند.

هرات شهری است که از دو سوی با دو بندر مشهور تورغندی واسلام قلعه با ترکمنستان و ایران مرتبط شده است. این دو بندر منبع سرشار عایداتی برای گمرک هرات می باشد زیرا سالانه هزاران تن اموال و امتعه تجارتی از این دو راه به داخل شهر هرات وارد که از آنجا دوباره به شهرهای دیگر افغانستان منتقل می گردد.

عواید گمرک هرات قسماً صرف بازسازی و نوسازی هرات و بخش بیشتر آن به مرکز منتقل می شود.

من به ذکر این موارد کوچک بسنده می کنم حالا نمی دانم دکم اندیشان و کوته بینا ن چگونه جسارت می کنند با همه این اوصاف و مزایای هرات اوضاع آن ها را بر وفق مراد ندانند و با داد و واویلا حتی مدعی شوند که در هرات "حقوق بشر" زیر پا می شود و مخالفین سیاسی "شکنجه" می شوند.

●●●

مبرهن است که دشمنان مردم افغانستان هنوز هم دست به کار اند تا مانع سازندگی و آبادی وطن ما شوند.

سر برآوردن افراد معلوم الحال اینجا و آنجا که سال ها حلقه غلامی طالبان را بر گوش داشتند وبه شبکه های استخباراتی بیگانگان متجاوز مربوط اند و کشانیدن جنگ های خونین به جوار هرات فقط و فقط برای این است که به دشمنان مجال یاوه سرایی دیگر را بدهند تا پیشتازان سازندگی و نوسازی را به نام های "تفنگ سالار" و "جنگ سالار" رکلام کنند.

شهر هرات تازه از زیر ویرانه ها سر بالا نموده است. یقیناً اگر دشمنان مردم افغانستان و بقایای طالبان و القاعده که همین اکنون در بعضی از نقاط ولایت هرات از حکم و فرمان دولت مرکزی و از مرکزیت هرات سرپیچی می کنند، بگذارند در چند سال محدود آینده، ما شاهد هراتی معمور و آباد تر از هر زمان دیگر خواهیم بود.

هرات از منظری دیگر:

دیدگاهی دیگر نیز درمورد وضعیت کنونی هرات وجود دارد. این دیدگاه مجموعه، از نظریات منفی است که عده، از خارجی ها و داخلی ها از روزنه، سلیقه های شخصی خود به هرات می نگرند و معلوم است مجموعه، آراء این طیف افراد، با آنچه در بالا آوردیم در تناقض و نا همگونی قرار دارد.

چندی قبل والی هرات محمد اسماعیل خان دستور داد تا برگزاری محافل عروسی در هوتل مطابق ارزشهای سنتی و دینی مردم افغانستان باشد به موجب این دستور جدید خانواده ها مکلف اندتا هنگام تدویر محافل عروسی در هوتل ها از رقص و پایکوبی دختران و پسران در یک جا و با همدیگر اجتناب کنند. این دستور به نظر نگارندهٔ این گزارش ، فقط تاکید برحفظ سنت ها و ارزش های دینی وفرهنگی خاص مردم ما می باشد، ولی عده ای این حرکت را تلاشی در جهت تعصب تحجر و افراطی گری قلمداد کردند و روزهای چند آن را از طریق رسانه های غربی جار زدند. انتشار گزارش تازه سازمان حمایت حقوق بشر "هیومن رایتس واچ" در امریکا، مشعر بود که اسماعیل خان والی هرات با مطلق العنانی در شهر هرات پی تحکیم حاکمیت خویش است و در این راستا به تهدید، دستگیری شکنجه و ارعاب مخالفین خود می پردازد. بنابر گزارش مذکور درهرات مطبوعات آزاد وجود ندارد و کسی جرئت انتشار آراء و عقاید خود را ندارد.

ولی من دیدم که در هرات چندین نشریه، وجود دارد که غیر وابسته اند و به اصطلاح از سوی والی هرات تمویل نمی گردند.

مقامات هرات مدعی اند و شواهد عینی نیز آن را تأیید می کنند که در زندان هرات اتاق های انفرادی وجود ندارد و حتی الچک و زولانه نیز برای زندانیان وجود ندارد. والی هرات محمد اسماعیل خان ضمن این که وجود هر گونه سرکوب ، ارعاب و تهدید علیه مخالفان را هرات رد می کند می گویدچون چند سالی در زندان انفرادی طالبان بوده، کلیه اتاقهای انفرادی زندان هرات را ویران کرده است.

●●●

در پایان این مقال می توان مدعی شد که اوضاع هرات آنجوری هم که رادیو های غربی و "هیومن رایتس واچ" می گوید نیست . یقیناً رفتن یک جامعه سنتی به سوی جامعه، مدنی و دموکراتیک کار سهل نیست و نمی شود آن را یک شبه و بدون موانع گذشت ،ولی با در نظرداشت مشکلات موجود هرات آرام و بهتر از هرجای دیگر افغانستان نوسازی می شود.

علامه اقبال لاهوری

کیمیا چه می جویی

به آدمی نرسیدی، خدا چه می جویی
زخود گریخته یی آشنا چه می جویی
دگر بشاخ گل آویز و آب و نم درکش
پریده رنگ زباد صبا چه می جویی
دوقطره خون دل است آنچه مشک مینامند
تو ای غزال حرم در خطا چه می جویی
عیار فقر زسلطانی وجهانگیری است
سریر جم بطلب، بوریا چه می جویی
سراغ او ز خیابان لاله می گیرند
نوای خون شده‌ء ما، زما چه می جویی
نظر زصحبت روشندلان بیفزاید
ز درد کم بصری توتیا چه می جویی
قلندریم و کرامات ما جهان بینی است
زما نگاه طلب کیمیا چه میجویی!

حکایتی از گلستان سعدی

تاتوانی درون کس مخراش

با طایفه‌ء بزرگان، به کشتی در نشسته بودم. زورقی در پی ما غرق شد، دوبرادر به گردابی در افتادند، یکی از بزران گفت ملاح را، که بگیر این هردو را که به هر یکی پنجاه دینارت دهم. ملاح در آب افتاد وتایکی را برهانید، آن دیگر هلاک شد.

گفتم: بقیت عمرش نمانده بود، از این سبب در گرفتن او تأخیر گردید و در آن دگر تعجیل. ملاح بخندید و گفت: آنچه تو گفتی یقین است و دگر میل خاطر برهانیدن این بیشتر بود که وقتی در بیابانی مانده بودم و مرا بر شتری نشانده و ازدست آن دگر تازیانه ای خورده ام در طفلی.

گفتم صدق الله: من عمل صالحاً فلنفسه ومن اساَء فعلیها (هرکسی نیکو کاری کند، نیکوکاری به سود اوست و آنکه بدی کند بدکاری برزیان وی).

تا توانی درون کس مخراش
کاندرین راه خارها باشد
کار درویش مستمند بر آر
که ترا نیز کار ها باشد

پرتو نادری

بن بست

به کوچه می برایم
به کوچه‌ء بن بست
فریاد می زنم
و مشت بر دیوار می کوبم
کوچه تاریک است
وچراغ ها درصدف دلتنگی خودپوسیده اند
چراغ ها زبان الکنی دارند
چراغ ها شعر سپید روشنایی را
از یاد برده اند
چراغ ها مرده اند
و عشق
در فاصله‌ء کوتاهی
در میان دو انفجار
دود وخاکستر شده است

☆☆☆

می دانم
می دانم
این پیراهن شرمساری کیست
که این سان چرکین و پاره پاره
روی ریسمان خمیده‌ء تاریخ
تاب می خورد
در روزگاری که ماه
عمامه‌ء سپیدش را
بر فرق سیاه شب می گذارد
وشب
در وزن روشنایی
منظومه می سراید
دیگر نمیتوان حتابه آفتاب اعتماد کرد
که کاغذین نیست

علی سینا

مکتب هند و محمد انور بسمل

شعر محمد انور بسمل با مکتب هند و به گونه اخص با سبک وشگرد های شاعری ابو المعانی میرزا عبدالقادر بیدل پیوند مشخص و استوار دارد. این امر ما را بران می دارد تا در بررسی شعر بسمل نگاهی داشته باشیم هر چند فشرده و کوتاه در ارتباط به پیدایی و چگونه گی گسترش این شیوه در حوزه گسترده زبان فارسی- دری.

آن گونه که می دانیم سلطان بزرگ غزنه –سلطان محمود- که به گفته عبدالحی حبیبی می توان اورا شهنشاه بزرگ ادب نیز گفت؛ با لشکر کشی های عظیم خویش به نیم قاره هند نه تنها دین اسلام را به آن سرزمین برد؛ بلکه این امر سبب شد تا زبان و ادبیات فارسی دری ، به تعبیر خواجه رندان حافظ شیرازی این قند پارسی به بنگاله نیز برده شود.

ادبیات شنا سان بر این باور اندکه از در هم آمیزی ویژه گی های فرهنگی – ادبی وویژه گی های محیطی و زیستی آن سرزمین با زبان وادبیات فارسی- دری شیوه تازه در سخن سرایی این زبان پدید آمده است که امروز این شیوه را به نام مکتب هند یاد می کنند.

این شیوه بعداً در دوران شاهان مغولی هند به قله های بلندی از زیبایی وکمال دست یافت.

در ارتباط به این امر که چه کسانی از آغازین سرود پردازان به شیوه هندی بوده اند درمیان پژوهشگران تاریخ ادبیات فارسی- در ی دیدگاه های همگونی وجودندارد.

چنان که محمد حیدر ژوبل نخستین رگه های پیدایی این شیوه را مربوط به دوره تیموریان هرات می داند.

به نظر او سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیر علی شیر نوایی که متمایل به تصوف و غزل عرفانی بودند اساسات این شیوه را پایه گذاری کردند که بعد استادان بزرگی چون صایب ، کلیم و بیدل آن را به کمال رسانیدند. همچنان بنابر باور داشت او مسعود سعد سلمان یکی از نخستین سخنورانی است که ممیزات شیوه هندی در اشعار او به روشنی دیده می شود.

در همین حال شمار دیگری از پژوهشگران این عرصه اظهار نظر می کنند که در اشعار امیر خسرو دهلوی و حافظ شیرازی نیز می توان با جنبه هایی از مختصات و ممیزات شیوه هندی دست یافت. در همین زمینه ملک الشعرا بهار می نویسد که از غزلیات جامی با آن همه طول و تفصیل نه به حالت اجتماعی _ سیاسی معاصر او می توان پی برد و نه به حالات اجتماعی و معتقدات فلسفی وعرفان شخصی او. زیرا طوری اشعار مزبور پایبند به تخیلات شعریه و علاقه مند به مضامین متداو له شاعرانه است که جای اظهار فکر وعقیده وشجاعت ادبی وصراحت گفتار برایش باقی نمی ماند و همین اصول یعنی علاقه شاعر به یافتن مضمون نو و تدارک قافیه و توجه به صنعت و هنر نمایی موجب پیدایش سبک پیچیده هندی گردید. این شیوه از هرات توسط جامی و بابا فغانی به دهلی ودکن واصفهان سرایت کرد.

نتیجه یی را که می توان از گفته های بالا به دست آورد این است که هیچ مکتب هنری-ادبی نمی تواند پدید آید؛ مگر آن که ریشه در گذشته داشته باشد.

بدون شک مکتب هندی در شعر فارسی_ در ی بر بنیاد چنین واقعیتی پدید آمده است. این مکتب در دوران شاهان مغولی هند چنان که گفته شد در او جی از شگوفایی قرار داشت و بیدل که خود در تاریخ ادبیات فارسی_دری حادثه شگفتی انگیز وکم نظیری است، آن را به چنان او جی از تکامل و زیبایی رسانید که دیگر شعر او چون کو ه بزرگی با کوتل های فراوانش در پهنه تاریخ ادب فارسی- در ی ایستاده است و تا هنوز چکاد های آفتابی و پرابهام آن برای ما تسخیر نا پذیر می نماید.

جایگاه بیدل در مکتب هند چنان بزرگ و پر درخشش است که می توان تمامی ویژه گیهای ابداعی ای مکتب را به گونه روشن در آثار او پیداکرد. از همین جاست که در تاریخ ادب فارسی- در ی گذشته از دوره مکتب هند می توان از دوره بیدل گرایی یاعصر بیدل نیز یاد کرد. کارشناسان عرصه تاریخ ادبیات سده هفتده تا نیمه سده هجدهم میلادی را ادامه مکتب هند می دانند. پس از این دوره تا نیمه سده نوزدهم میلادی اندیشه ها و شگرد های شاعرانه ابو المعانی میرزا عبدالقادر بیدل است که بر شعر شاعران بخش اعظم حوزه زبان فارسی_در ی تاثیر گذار بوده است. از این نقطه نظر هیچ یک از استادان مکتب هند به جایگاه بلند بیدل نمی رسد . دست کم در افغانستان و آسیای میانه می توان این امررا بدون هیچ گونه تردیدی پذیرفت و اما در ایران و ضعیت چنین نبوده است. در ایران شعر صایب تبریزی قله بلند شیوه هندی پنداشته می شود . بیدل در ایران تا سالیان اخیر شاعر نا شناخته یی بوده است و نخستین پژوهشگر و ادبیات شناس ایرانی که در ارتباط به شعر بیدل تحقیقاتی انجام داده شفیعی کدکنی است. زمانی که نخستین نوشته کدکنی زیر نام((بیدل دهلوی)) در مطبوعات افغانستان انتشار یافت از سوی بیدل شناسان افغانستان با استقبال سردی روبه روشد. ظاهراً چنین به نظر می آید که کدکنی در ارتباط به بیدل نه بر بنیاد کلیت شاعری بیدل بلکه بر بنیاد پاره یی از غزل هایی که در اختیار داشته داوری کرده است. با این حال کدکنی نتوانست به ساده گی خودرا از ساحه مقناطیسی اندیشه و شگرد های شاعری بیدل کنار بکشد؛ بلکه او همچنان در آن سرزمین گسترده به جستجوی بیشتری پرداخت و سر انجام به کشف های تازه یی در مورد بیدل دست یافت و به او لقب ((شاعر آیینه ها)) داد.

در افغانستان دوره بیدل گرایی با راه اندازی رشته انجمن های ادبی بیدل، حلقات بیدل خوانی و برگذاری عرسهای بیدل به همراه بوده است. دراین دوره در حلقات ادبی کشور اشعار بیدل شرح و تحلیل می شد و شعرا به پیروی از غزل های عرفانی او شعر می سرودند. با این حال بسیاری از پیروان بیدل در افغانستان بیشتر به تقلید از شکل، اسلوب و تکنیک بیدل و تصوف او پرداخته اند و از اندیشه های فلسفی، اجتماعی و سیاسی او کمتر بهره جسته اند.

آن ها ی که با آثار بیدل آشنایی هایی به هم رسانیده اند نیک می دانند که آثار گران ارج او بیشتر بر پایه اندیشه های فلسفی ، اجتماعی و سیاسی استوار است و تصوف بخشی آن را تشکیل می دهد.

ادامه دارد

عبدالسمیع حامد

کرگسی در جامه‌ء هفتاد رنگ

آنچه در شبخانه‌ء پندار ما فانوس بود
عاقبت دیدیم، چشم قرمز کابوس بود
کرگسی در جامه‌ء هفتاد رنگ آمد برون
آنچه در آیینه اندیشه ها طاووس بود
هرچه اندر کاشتگاه آرزوها کاشتیم
حاصل،انبوه آن: اندوه بود افسوس بود
در گذرگاهی که شاعر دلقک خود کامگیست
هرچکامه چکمه‌ء ابلیس را پابوس بود
دیگر اکنون آبخستی خسته را مانده است
خاطری کازاد تر از روح اقیانوس بود

حکومت آینده باید حکومت پارلمانی باشد



به مناسبت نخستین سالروز ایجاد اداره‌ء موقت و دولت انتقالی اسلامی افغانستان، پیرامون وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور در طی یک سال گذشته گفت وشنودی را با محترم دکتر میر محمد محفوظ ندایی معاون وزارت معادن و صنایع و یکی از کاندیداهای ریاست دولت انتقالی در لویه جرگه اضطراری انجام داده ایم که آن را تقدیم خوانندگان می نماییم

□ **شما به حیث یکی از نا مزدان ریاست دولت در لویه جرگه اضطراری نحوه کار این لویه جرگه را چگونه ارزیابی می نمایید؟**

○ لویه جرگه اضطراری افغانستان واقعا در شرایط بسیار بغرنج برگزار گردید، کمیسیون تدویر لویه جرگه تا حد توان معیار ها و ضوابط بسیار دقیق واساسی را مطرح نمودند، اما در عرصه تطبیق مخصوصاً در تالار لویه جرگه طوری که همگان توقع داشتند انتخابات به شکل واقعی و عادلانه صورت نگرفت، بعضاً ائتلافات نامقدس به وجود آمده بود وازطرفی یکعده افراد وعمال کشور های خارجی در تشویق و تهدید و تخویف یکتعداد نمایندگان نقش بسیار منفی بازی کردند، که در حقیقت این عمل شان به افتخارات لویه جرگه در افغانستان صدمه وارد کرد و طوری که ایجاب می کرد ودولتی که می توانست ممد کار و رفع الام ملت رنجدیده افغانستان باشد، به وجود نیامد.

کابینه دولت اکثراً به حساب تنظیم ها، زورگویی ها و معامله ها تشکیل شد، که همین اکنون ما نتایج آن را مشاهده می کنیم که حکومت مرکزی به وجود نیامده و در سر تاسر افغانستان حکومت متعدد حکمفرماست و به تاراج دارای عامه وملی دست یافته اند.

□ **محترم ندایی صاحب ایا در انتخاباتی که بعد از لویه جرگه آینده برگزار خواهد شد برای پست ریاست جمهوری خودرا کاندید خواهید کرد؟**

○ قرار حدس من لویه جرگه بعدی صرفآبه خاطر تصویب قانون اساسی خواهد بود، هرگاه واقعاً لویه جرگه سر تاسری و ملی در کشور برگزار شود و من احساس کنم که در پی آن رأی گیری و انتخابات عادلانه صورت می گیرد، حتماً دین ملی و وطنی خودرا انجام خواهم داد.

□ **به نظر شما قانون اساسی آینده کشور باید در کدام چار چوبی ساخته شود؟**

○ از آنجایی که قانون اساسی هر کشوری، یک وثیقه ملی آنها می باشد و با در کی که از قوانین اساسی قبلی در کشور داریم، موجودیت ناهنجار ها در قوانین اساسی قبلی بود که در سالیان مابعد عامل ایجاد بحران ها انقلابات و تشنجات در کشور گردیدند.

قانون اساسی آینده کشور که وعده داده می شود، در جراید و روزنامه ها آنرا به نظر خواهی نیز خواهند گذاشت، امید واریم قانونی باشد که از حاکمیت ملی وعدالت اجتماعی بتواند دفاع کند و در مجموع کشور را به طرف عدالت و دموکراسی سوق بدهد، یقیناً باید ارزش ها ی دین مبین اسلام در قانون اساسی منحیث یک رکن عمده در نظر گرفته شود، زیرا کشور ما یک کشوراسلامی است و می توان با قانون عدالت اسلامی که در برگیرنده تمام عرصه های زندگی می باشد. حقوق تمام شهروندان کشور را فراهم ساخت و توسط همچو یک قانون اساسی می توان آینده امیدوار بود و جامعه متمدن و مترقی را به وجود آورد.

□ **از آنجایی که تا حالای برا آینده افغانستان طرز نظام مشخص نگردیده است. به نظر شما برای کشور ماکدام یک نظام ها از نظام ها بهتر است ریاستی که قوه حاکمه را رئیس جمهور رهبری کند بهتر است،یا یک نظام صدارتی که قوه اجرایی در دست نخست وزیر باشد ویاهم نظام شاهی که بعضی حلقات می خواهند برا ی نظام آینده کشور عنوان نمایند؟**

○ به عقیده من حکومت آینده افغانستان حتما باید پارلمانی باشد ، و باید حکومت از میان نمایندگان ملت تعیین گردد.

از انجایی که ما تجربه داریم ومشاهده می کنیم طی قرون متوالی دولت ها ی شاهی بر کشور ما حاکم بوده اند که حکومت های متذکره شامل شاهی مشروطه هم نمی شدند، من فکر می کنم در اوضاع و احوال دنیای امروز و چنانچه سیاسیون نیز مطرح می کنند ، تنها در انگلستان و کشور های مانند آن است که بایک سطح فرهنگی بسیار بلند نظام شاهی ، بنابر عدم مداخله در امور اجرایی ملت و وجود سمبولیک خود سانس بقا را آورده است. در کشور ما بنابر عواملی طرز حکومت شاهی منبعد عملی نیست.

به نظر من بودن نظام در دست ملت که پهنای آن وسعت زیادی دارد وبرخودار از استعدادهای سر شار و نیرومندی نیز می باشد به مراتب بهتر خواهد بود از انحصار حکومت در دست یک خانواده . من مطمئن هستم که نظام آینده کشور نظام پارلمانی خواهد بود که از طریق اراده مستقیم ملت رهبری خواهد شد و این در صورتی ممکن است که اردوی ملی حافظ منافع ملت افغانستان باشد ودر امور سیاسی تحت سلطه این و آن حرکت نکند

□ **بعضی حلقات سیاسی خواهان ایجاد یک نظام فدرالی در کشور هستند ، نظر شما در مورد چیست؟**

○ حکومات فدرالی در کشور هایی مانند افغانستان خطرات بسیار بزرگی را یکجا با تجزیه های بعدی در قبال خواهد داشت، زیرا ثروت های ملی در کشور ما به شکل متعادل توزیع نگردیده است، طبیعت در بعضی نقاط به طور غنی و در بعضی نقاط به طور فقیر عرض اندام نموده وازسوی دیگر ما در اطراف خود کشور هایی را مشاهده می کنیم که می توانند از طریق حکومت های فدرالی منافع خودرا در کشور ما تأمین نمایند، و نیز کادر هایی که بتوانند حکومت های فدرالی را به پا ایستاده کنند و مستقل سازند عملاً بسیار اندک می باشند . همین اکنون که تقریباً یک سال از عمر دو دور حکومت ها ی موقت و انتقالی میگذرد ، ما نتوانسته ایم اقتدار حکومت مرکزی را تأمین نماییم، زیرا موجودیت سلاحداران و یکتعداد فرماندهانی که به خاطر منافع شخصی شان به تاراج دارایی های عامه مشغول اند مانع این کار گردیده است و هرگاه نظام فدرالی در کشور تشکیل گردد همچو اشخاص ملیت های مظلوم را زیر شکنجه و فشار بیشتری قرار خواهند داد.

به نظر من نظام فدرالی حتی در اروپا نتایج مطلوبی نداشته است، هرگاه یوگوسلاویا را در نظر بگیریم که یک کشور بسیار قوی فدرالی در بالکان بود، عملاً نتوانست روابط فدرالیها را حفظ نماید. ودر هیچ صورتی نظام فدرالی به نفع عامه‌ء مردم کشور ما نخواهد بود، فکر می کنم سیاسیون موجود کشور نیز به این معضله ملتفت گردیده باشند که تناسب دست درازی اجانب در کشور ها با تناسب کوچکی و ضعف آنها مستقیماً رابطه دارد و نیز خواست های کشورهای نیرومند برکشورهای ضعیف و کوچک به سادگی می شود تحمیل گردد.

سیستم فدرالی نه تنها سبب توسعه‌ء خود فدرالیها نخواهد شد، بلکه عامل توسعه در کشور ما نیز نخواهد بود، بلکه برای کشوری مانند افغانستان موجودیت یک حکومت مقتدر مرکزی امری است ضروری که کادر های محلی دارای صلاحیت و مسوولیت را از سراسر کشور به کرسی های اداره‌ء کشور راه دهد.

□ **در رابطه به بازسازی کشور گفته می شود که تا حال مبلغ ۱،۲ میلیارد دالر پرداخته و مصرف گردیده است. واگرکاربازسازی کشور به همین منوال پیش برود سر انجام بازسازی کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟**

○ با آن که مسایل بازسازی کشور تا حدودی در برخی از بخش ها محسوس است، مثلاً عده‌ء زیادی از فرزندان ملت ما شامل زن و مرد که از تعلیم و تحصیل محروم بودند، مصروف فراگیری دانش شده اند. تا حدودی گشت و گذار ادامه دارد، اما می دانید بازسازی کشور در مجموع از مسایل ایجاد صنایع ثقیل و تعمیم جاده های وسیع، تامین انرژی برای قاطبه‌ء ملت مسأله اشتغال و مصئونیت کار و بیمه‌ء کار آغاز خواهد شد، و قراری که مشاهده می کنیم وجوهی که به مصرف رسیده بیشتر مربوط می شود به مسایل تشریفاتی و حقوق هنگفتی که به یک عده داده می شود و گشت و گذارها و سفرهای بی مورد.

در مجموع این شیوه‌ء بازسازی که تا همین اکنون جریان دارد، از نظر من مثبت نبوده است و نتایج چشمگیری ندارد، هنوز فقر و بیکاری در کشور ما بی داد می کند، آب نوشیدنی و مسایل صحی و مسایل کار و کارخانه در کشور به وجود نیامده است. اساساً اولین مسأله یی که در بازسازی ها مطرح می شود راه های جلوگیری از فقر و بیکاری می باشد. تا حال باید زمینه های ایجاد فابریکه های وسیع و فابریکه های صنایع ثقیله به میان می آمد، تا از امکانات آن اکثریت ملت می توانست استفاده کند. بازسازی ها اگر صرفاً با سروی و تحقیق ادامه پیدا کند، بهره‌ء ملت ما از آن جز خریطه های خالی چیز دیگری نخواهد بود.

□ **در رابطه به حوادث اخیر که در پوهنتون رخ داد اگر گفتنی داشته باشید، و نیز چنانچه قبل بر آن در رابطه جدایی پوهنتون از سیاست چیزهایی گفته شده بود، آیا ممکن است که دانشگاه های یک کشور به مسایل سیاسی نپردازند؟**

○ متأسفانه در حالی که ما شعارهای دیموکراسی و عدالت اجتماعی را بلند می کنیم، حوادث دلخراشی در پوهنتون کابل رونما گردید، گشودن آتش بر رخ محصلین به هیچ صورتی توجیه پذیر نخواهد بود.

اساساً این تشنجات از بی کفایتی های مسوولین پوهنتون در تامین زندگی محصلین نشأت نموده بود که رهبری پوهنتون نتوانسته بود حتی چند پایه جنراتور را غرض تنویر لیلیه خریداری نماید، و محصلین را از نعمت برق برخوردار گرداند. به همین سان در مورد اعاشه و اباته‌ء محصلین نیز بی توجهی و بی کفایتی صورت گرفته بود.

اساساً یک تعداد مسوولینی که از خارج به کشور آمده اند و بر مسند کرسی های دولتی تکیه زده اند، با فرهنگ و ارزش های ملت ما کمتر دلسوزی نشان می دهند و برای شان بی تفاوت است که یک انسان یا یک همکار شان در چه حالتی به سر می برد؟

از آنجایکه از اهداف اساسی حکومت ها رفاه ملت ها می باشد، اگر ملت ها در رفاهیت به سر نبرند پس ماهیت حکومت ها چه خواهد بود؟ اگر اختطاف و کشتار و قتل و بی نانی و بی کاری و گرسنگی و فقیر در کشوری موجود باشد پس حکومت چه وظیفه یی را انجام داده است؟

واقعه‌ء پوهنتون بسیار اسفبار بود و باید مسوولین امور متوجه باشند که دانشگاه ها خود هسته های اساسی سیاست در کشور هستند، حتی بخشی از موسسات تحصیلی ما مانند پوهنحی حقوق و علوم سیاسی، اقتصاد و فرهنگ عملاً به سیاست می پردازند. بایسته است که گفته شود این ها در مسایل سیاسی غیر جانبدارانه مداخله نمایند و نظر بدهند.

گرچه شرایط طوری است که یکتعداد از کشورها و اجانب و عده یی از عمال رژیم های سابقه نیز در این تشنجات و برهم زدن وضع عادی بی تأثیر نیستند.

محصلین دانشگاه ها در کشورهای عقب مانده یی مانند افغانستان که بیشتر از ۹۵ فیصد مردم آن از نعمت سواد بی بهره هستند، یگانه مراکزی است که می تواند در امور سیاسی آینده‌ء کشور ابراز نظر نمایند، زیرا همین ها قشر آگاه کشور ما می باشند. من به این عقیده نیستم که قشر آگاه و دانشمند کشور را در سطح پوهنتون از سیاست محروم سازیم.

□ **در باره‌ء نا متناسب بودن سطح معاش افرادی که سالهای جنگ را با محرومیت ها در داخل کشور گذرانیده اند و آنانی که بعد از سپری نمودن زندگی راحت در خارج به کشور باز گشته اند، نظر شما چیست؟ زیرا معاش گروه دومی چندین مرتبه ازگروه اولی بیشترمی باشد. آیا این تفاوت تأثیر سوئی در سطح اجتماعی تولید نخواهد کرد؟**

○ واقعاً این حرکت غیر عادلانه است، عده یی که بارجنگ ها، بار بی کسی ها، فقر و دیگر مشکلات عدیده را در کشور خود متحمل شده اند، ایشان باز هم در فقر زندگی کنند! و یک تعدادی که با دانش غیرمسلکی صرف با آموختن یک زبان خارجی و یک مهارت عادی با معاش بلند از خارج استخدام می شوند، این عمل خلاف نظام دیموکراتیک و مردمی بوده و حتی خلاف اعلامیه‌ء حقوق بشر است.

"زیرا نظر به اعلامیه‌ء حقوق بشر حق برابر مزد و زندگی به هر انسان داده شده است". آنهایی که در داخل کشور ماندند و فعلاً اگر از مامورین عالی رتبه‌ء دولت و دارای تخصص هم باشند معاش ان از چهل دالر بلند نیست ولی عده یی که بر اساس فرمایش و برنامه های تعیین شده‌ء از قبل که یقیناً شامل شبکه های بین المللی بوده اند و از طرف آنها به اینجا ارسال می شوند، می آیند، معاشات بسیار هنگفت دارند. با این کار در حقیقت تربیه‌ء ملی ما را خراب می نمایند. ونیز این عمل یک بی عدالتی آشکار اجتماعی است، همچو اعمال زندگی آینده‌ء کشور را سروسامان داده نخواهد توانست.

ص٦

چهره زن مسلمان را نکو جلوه دهید

نوشته محمد غزالی ترجمهٔ واقف حکیمی

در سیمنار اندیشه اسلامی شرکت کرده بودم، وقتی سفیر آلمان از اسلام سخن راند و برای حاضران گفت: لازم است وضعیت زن را در نزد تان تصحیح کنید! چون تصویر اسلامی از زن اوروپاییان را از پذیرش اسلام باز می دارد!!

یکی از شنوندگان برایم گفت: چه باید بکنیم؟ برایش گفتم: زمانی تاجر کالایش را عرضه می کند، آن را به ویژگی هایی وصف کند که در آن نباشد، خاین فریبکار است. و زمانی آن را عرضه می کند ولی ویژگی های آن را نمی داند، در نظر مردم کالایش از آنچه هست پایین می نماید. بناءً او آدمی است غفلت زده که به متاع خویش ستم می کند و آن را په کساد می کشاند!

آن مرد- بعد از آن که خدا سینه اش را با اسلام باز کرد- برای مسلمانان می گوید: دین تان را به شیوه یی نکو عرضه کنید و دیگران با فهم بدوعمل نادرست از روی آوردن به آن باز مدارید! فرض کنیم کسی در طول سال سرمایه اش حدیثی است که حاکم آن را در کتابش "المتدرک" روایت کرده است: "باید به زن نوشتن رانیاموزانید" یا حدیثی که مولف "مجمع الزواید" آن را روایت کرده است که "زن هیچ مردی را نبیند و نه هیچ مردی او را". سپس این بیچاره می آید و با این کالای بی بهایش با احادیث ساختی و متروکش اسلام را به اوروپاییان عرضه می دارد، آیا کسی اسلام را خواهد پذیرفت، آیا بدین سان اسلام را مردی احترام خواهد کرد یا زنی بدان اعتنا خواهد نمود؟؟

بعضی از مسلمانان دین شان را به صورت خود ساخته و زشت روی عرضه می دارند و سپس مردم را به دلیل آن که آن را نپذیرفته اند نکوهش می کند.

از نظر من این گروه نادان باید زندانی گردند یا دره زده شوند زیرا آنان مردم را از راه خدا و حقیقتی که پیامبر خاتم علیه الصلات والسلام در راه آن مبارزه کردند، باز داشته اند.

اسلام در کلیه حقوق و مسوولیت ها میان مرد و زن مساوات را رعایت کرده است، اگر فرق هایی معدود هم وجود داشته است برای احترام گذاردن به اصل فطرت و نهاد انسانی بوده که تفاوت وظایف ناشی از آن است! والا پایه تعامل با زن و مرد را این آیات خداوند می سازد: (فاستجاب لهم ربهم أنی لا أضیح عمل عامل منکم من ذکر أو أنثی بعضکم من بعض) "پس پروردگارشان خواستهٔ آنان را پذیرفت که مسلماً من عمل هیچ انجام دهندهٔ کاری را چه مرد باشد چه زن ضایع نمی سازم، شما همه از یکدیگرید".

(من عمل صالحاً من ذکرا او أنثی و هو مؤمن فلیحیینه حیاه طیبت و لنجزینهم أجرهم بأحسن ماکانوا یعملون) "هرکس کار نکو انجام دهد-چه مرد چه زن- و ایمان داشته باشد، یقیناً او را زندگی پاکیزه یی می بخشیم، و آنان را بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد".

رسوم و عاداتی که مردم خود آن ها را ایجاد کرده اند نه پروردگار مردم، وضعیت فرهنگی و اجتماعی زن را به انحطاط کشانده، وتیره گی های جاهلیت نخستین را در برخورد با او نگه داشته است، و از کاربرد ارزش های نوین اسلامی سرباز زده اند در پی آن سطح آموزش و پرورش پایین آمد و با نادان نگه داشتن عمدی زن وکاستن شدید از حقوق اوکفهٔ ترازوی همهٔ امت اسلامی بالا گرفت...

یکی از شنوندگان با خشم به من گفت: آیا مسرورت می سازد که بی نظیر بوتو نخست وزیر باشد؟! با تبسم در پاسخ گفتم: مسلمانی از انگلستان از من پرسید: آیا مخالف "خانم تاچر" هستید برای آن که زنی است حکومت را در دست دارد" برایش گفتم: برای این زن چه پاسخی خواهی داد؟! وقتی برایت بگوید-که او زنی است دارای اطلاعات وسیع فرهنگی- من نخست وزیری دولت را برپایهٔ مذهب ظاهری در فقه اسلامی به دوش گرفته ام!

سپس گفتم: برخی از احکام فرعی را که در آن ها اختلاف شده است مانعی در برابر عقاید اسلام و ارکان بزرگ آن قرار ندهید...

ایجاد اولین پوهنتون زنان در بنگله دیش

بعد از تلاشهایی پی گیر و شبانه روزی عده یی از استادان زن و دانشمندان بنگله دیشی سر انجام در ماه مارچ سال ۲۰۰۲ دانشگاه زنان که اداره و تدریس و خدمات آن را خود زنان انجام می دهند، رسماً افتتاح گردید. در مراسم افتتاح این دانشگاه خانم خالده ضیاء نخست وزیر بنگله دیش نیز اشتراک ورزیده بود.

کار مقدماتی ایجاد این دانشگاه به ۴۶ سال پیش از امروز بر می گردد، در آن زمان (سال ۱۹۵۶) اساس همچو یک دانشگاهی را چند تن از استادان زن زیر نظر یکی از استادان زبان انگلیسی پوهنتون داکه به نام محموده ناصر در دو اتاق به اجاره گرفته شده در بنگله بازار داکه گذاشته بودند که از طرف روز در آنجا کلاسهای دانشگاهی زنان و شامگاهان کلاسهای مکاتب دخترانه را دایر می نمودند.

بعدها به علت ازدیاد روز افزون شاگردان یکی از صالون های شهر را به اجاره گرفتند، تا این که در سال ۱۹۶۶ به پاس خدمات شایستهٔ این استادان زن شهردار داکه ساحهٔ وسیعی را در اختیار آنان گذاشت.

در طول این مدت اکثر استادان زن و دیگر استادان ورزیدهٔ دانشگاههای داکه بدون درخواست حقوق و حق الزحمه به صورت رایگان در این دانشکده های زنانه تدریس می نمودند.

در کار ساختن ساختمان دانشگاه نیز استادان زن و استادان دانشگاه های بنگله دیش و افراد نیک اندیش و فارغان همین فاکولته های زنانه که در طول ۴۶ سال گذشته از این مرکز فارغ التحصیل شده اند و فعلاً اکثر آنها در مناصب مهم دولتی ایفای وظیفه می نمایند و یا هم در خارج ازکشوربه سر می برند بادست بازوفراخدلی سهم گرفتند

در سال ۱۹۹۳ این دانشگاه به گونه شخصی در بنگله دیش پذیرفته شد، تا این که در ماه مارچ سال ۲۰۰۲ رسماً به حیث نخستین دانشگاه رسمی پذیرفته شد. این دانشگاه در تمام عرصه های علوم فعالیت می کند و برای خانم محموده ناصر که فعلاً عضو بورد رهبری پوهنتون می باشد از طرف محصلین این دانشگاه یک تقدیر نامه ترتیب واعطا گردید.

نظر به تجارب ۴۶ سال گذشته، سویه درسی این دانشگاه نسبت به سایر دانشگاه های بنگله دیش بسیار بلند است در حالی که فیس شاگردان در این دانشگاه بسیار پایین می باشد. در بنگله دیش فیس تحصیل به حدی بلند است که اکثر مردم کم توان قادر به ادامهٔ تحصیل نمی باشند، اما در دانشگاه زنان باوجود بلند بودن سویه و معیار درسی فیس بسیار کم از محصلان اخذ می گردد.

حکومت آینده باید حکومت...

بی عدالتی در هر جایی که باشد عامل بحران های اجتماعی خواهد شد، چه در کشور ما باشد، چه در کشورهای دیگر؛ انقلابات و تشنجات زادهٔ بی عدالتی های اجتماعی می باشند.

باید به اباته و اعاشهٔ خانواده ها توجه کنیم و سطح زندگی آنها را در یک حد متوازن در نظر بگیریم زیرا ما در کشور خود کدام نیروی حامی کارگر و مامور نداریم که از کارگر و مامور حمایه کنند، باید یک بیمه یی را به وجود بیاوریم و از آنها حمایت کنیم. در غیر آن اینها عوامل دلسردی مردم می گردد و باعث می شود که امنیت در کشور تامین نگردد، عوامل تداوم قتل و اختطاف و دزدی و راهگیری وچور و سایر جنایات توسعه می یابد.

هیچ کشوری نمی تواند با ایجاد قوتهای نظامی امنیتی و استخباراتی خود را حفظ نماید، اگر چنین ممکن می بود بسیاری نظامها در دنیا پابرجا می ماندند، اما می بینیم که بسیاری از کشورها به علت عدم رعایت عدالت اجتماعی و بحرانهایی که بر اساس آن به میان آمده است از میان رفته اند همچنان بر تعادل مزد میان مرد و زن در اعلامیهٔ حقوق بشر نیز تصریح صورت گرفته است.

هدف ما نه تنها باید مسایل مسکن و شغل، بلکه حرکت توسعه یی متوازن کشور در همه عرصه ها باشد. زیرا اگر در یک منطقه تمام توجه خود را معطوف داریم، مردمان سایر مناطق اعم از دهاقین و کسبه کاران به مراکز شهرها رو می آورند ودر اینجا عامل ناهنجاری های اجتماعی می شوند، حیات صلح آمیز و امنیت برهم می خورد.

توزیع معاشات غیر عادلانه که فعلاً در کشور جریان دارد و تخصیص بودجهٔ کمکی برای از خارج بر گشتگان برای حفظ سطح بالای زندگی که در خارج داشته اند، در کشوری مانند افغانستان بسیار خطرناک است و عواقب وخیمی به بار خواهد آورد و نیز سبب خواهد شد اشخاصی که دارای تفکر ابداع و ابتکار هستند در مورد آیندهٔ کشور بی توجه گردند و از صحنه های مبارزات سیاسی و اجتماعی دور گردند و به راه های غیر مشروع و سود جویی و قاچاق روی آورند.

همچو بی عدالتی ها از هر ارگانی که سازماندهی گردیده باشد، خلاف توقعات و آرزوهای ملت ماست، در این مورد باید توجه جدی مبذول گردد. در عین حال جلو عده یی که به نام متخصص تنها با دانستن یک زبان و بدون تخصص مسلکی احراز موقعیت می کنند وجلو استخدام های غیر موجه که ازسوی ایشان به مشاهده می رسد جداً باید گرفته شود، تا برای کافهٔ ملت رفاهیت و عدالت اجتماعی تأمین گردد

☐ **در رابطه به واگذاری تصدی های دولتی به سکتور خصوصی که در این اواخر اقداماتی نیز صورت می گیرد، نظر شما در زمینه وارد شدن به بازار آزاد چه خواهد بود؟**

O بازار آزاد در مجموع به مفهوم رقابت است در عرصه های مختلف تولیدی و اقتصادی، در کشوری که در آنجا تولیدات ابعاد وسیع نداشته باشد و دستگاه های تولید، یکه تاز باشند، به هیچ صورت واگذاری آنهارا به اشخاص، بازار آزاد گفته نمی توانیم.

در اصل ما باید به گونه حمایتی کارهای خود را پیش ببریم، حمایتی به این معنی که همزمان با رشد تدریجی بخش خصوصی، بخش دولتی را نیز به شکل تدریجی به سوی خصوصی شدن حرکت دهیم.

کشور ما از نظر و سایل تخنیکی و تکنولوژی و کارخانه ها و کادر های چیز فهم در مرحله نیست که به یکبارگی بخش دولتی را به بخش خصوصی تعویض نماییم. پا تعویض بخش دولتی و تقویه یک بارگی وغیر تدریجی بخش خصوصی معضله بیکاری که همین اکنون در کشور ما به اوج خود رسیده است، بیشتر خواهد شد.

شما مشاهده می کنید مهاجرینی که از کشور های همسایه بازگشته اند دوباره در حال برگشت به همان کشورها هستند، در حالی که آنها به این ارزو مندی آمده بودند تا در کشور خود مصدر خدمتی شوند وبا ید در نظر داشت که غیر از خود مردم کشور ما هیچ کشوری سرزمین ما را نمتواند آباد کند

کار تعویض بخش دولتی به بخش خصوصی باید بسیار تدریجی و آهسته صورت گیرد ، مایک مثال بسیار دقیق این کار را در تاریخ دو دهه اخیر کشور خود مشاهده می کنیم زمانی در سال ۱۳۷۵ در افغانستان رژیم تغییر کرد ، حکومت جدید کوشش کرد تا تمام بخش های خصوصی را به بخش دولتی مبدل سازد، که جز بحران های بعدی ثمری در قبال نداشت، آن زمان نیز دست به اقدامات عجولانه زده شد، ما باید طو ر حمایتی یک تعداد بخش های را که در چارچوب دولت داریم بازسازی نمایم ودر کنار آنها در عین عرصه ها بخش های خصوصی را منحیث عامل رقابت ایجاد نماییم و مشاهده نماییم که به حال کشور کدام یک مفید است.

در زمان حکومت طالبان یک تعداد معادن کشور به طور بی رحمانه به اجاره داده شده بود که نتایج بسیار منفی را بر اقتصاد کشور ما در برداشت. مثلاً درحالی که در کشور ما آهن موجود بود، کرومیت را به قیمت بسیار ارزان به کشور های همسایه به طور اجاره به فروش رسانیدند. فلورایت را به همین شکل و یک مقدار مواد معدنی دمستیک ما را به قیمت بسیار ارزان و معامله گرانه عرضه کردند که به اقتصاد کشور صدمات شدیدی وارد گردید. از سوی دیگر تاجران و سرمایه گذاران افغانستان تا حال به این سطح نرسیده اند که بتوانند از نظر معنوی ومادی این کارها را مستقلانه پیش ببرند، همیشه در اصل تاجران و سرمایه گذاران در این عرصه ها یا ایجنسی هستند یا نماینده های کمپنی های خارجی که این ها صد فیصد به رفاهیت ملت ما صدمه وارد می کند

حتی د رکشور های مترقی نیز بخشی از خدمات در ساحات اقتصادی بر اساس حمایت دولت ها و تحت کنترل دولت ها می باشند . پس در کشوری که همه محصولات آن وارداتی است و ما تولیدی نداریم، چطور می توانیم با عجله تمام این فراورده ها را به سکتور خصوصی تسلیم نماییم.

چون بازار آزاد بر اساس رقابت کار می کند، اقلاً ما باید ده فابریکه نان پزی داشته باشیم تا میان انها رقابت صورت گیرد.

اگربه طوری که تازشما این سکتور ها را به یکعده جلا بها و اگذار شوید واضح است که دو طبقه خاص یکی بسیار مرفه و ثروتمند و دیگری بسیار از پا افتاده و غریب و ناتوان به میان خواهد آمد وطبقه دومی مستقیماً تحت استثمار قرار خواهد داشت. نباید در کشور خود به این خبط بزرگ توسل ورزیم ، زیرا عواقب ناگواری در قبال خواهد داشت .

☐- **در پایان اگر پیام خاصی به خواننده گان جریده ما داشته باشیدابراز دارید؟**

O- از تمام ملت نجیب افغانستان شامل تمام اقوام کشور صریحاً تقاضا می کنم که در راه جلوگیری از درگیر شدن نسل فردا به فجایع ناشی از دو دهۀ قبل، کار را به اهل آن بسپارند ، عدالت را شعار خود قرار دهند و نماینده گان صادق و عادل را در انتخابات تعیین نمایند، تا سر نوشت ملت افغانستان به دست فرزندان شان حمایت شود و هویت تاریخی کشور را که بسیار لطمه دیده است، در سر تا سر جهان دوباره به حالت اولی برگردانند و باید ملت ما در تعلیم و تربیه فرزندان شان ساعی باشند و کوشش کنند از طریق علم و دانایی وفرهنگ و سواد دوست و دشمن را از هم تفریق نمایند . تا نسل های فردا را به سوی ترقی و تمدن سوق دهیم. والسلام

دانای یونان و آگاه زنجان

از سقراط تا سهروردی

استاد ادیار زرینگر

ازآن به دیر مغانم عزیز میــــــدارند
که آتشی که نمیرد همیشه دردل ماست
حافظ

ایـن آتـش، " هراکلیـت " را بـه نـوا آورد؛ "امـپدوکلس" را بـایک جهـش در آتشفشـان اتنا بـه کـام کشـید و " ابراهـیم" را روشـنی بخشید. " حـافظ" بـا عشـق جـان، تن به هم زد و "مولوی" ازآن ، بـه وادیـی شـوق دیـده دوخـت؛ تـا آنگـاه همنگاه که با "شمس" روبه واقعیت نمود.

" سـقراط" بـا پذیراشـدن روشـنی، آتـش شـناخت در سـینه افروخـت و دل درراه حقیقـت سپرد. امـا "شـهاب الدیـن سـهروردی" در گـرما گـرم سـرود" صلیبی هـا" ، سـربرافراخت وسر از تـن بـداد، تـا " چهـل ونـه اثر " ازوی، سرنامه داد خواسـت"نـور" در جهـان ظلمـتزده تاریکـی هـا گردیده باشد.

" عیـن القضـات" اگـر از جـان گذشـت، " گالـیله" هـم بـا درک حقیقـت ، گـردش زمین را ور جـاوند وجاودانـی خوانـد وزبان از بیان واقعیت فرونگذاشـت. پـیام آوران نـور، دایـم اندردسـت ظلمـت اندیشـان تـیره دل، راه مـرگ و وادیـی بند بسپریده اند.

ایـن اسـت سرنوشـت روشـنگران، در هـر بـرهه یـی از زندگـی و زمـان و ذهنیـت هـای ناساز دوره های رنگ به رنگ حیات بشری!

"نـور" روشـنگر راه پـر پـیچ و تـاب آدمی اسـت کـه از بـد دیـدن، " انسـان را بـه حقیقت نگریستن می رساند.

باهمیـن نگـرش، زمانـی زمیـنه یـی از نـور بـه دسـت آمـد و اندردسـت ناشـی روزنامـه نگار نـور ناشناسـی رسـید کـه بـا دیـد تاریکـی، پاکیز گـی هـا را سـیاهکارانه، بـه وادیی سکوت سپرد. آثـار و اثـر را بـه تـاق نسـیان نهـاد وخـرد، از راستی ، رو برتافت و به تیرگی ها شتافت.

بـا تعارضـی بـه همیـن پـیوند، ناگهـان خـبر نگـار دیگـری ، در ضـمن نیوشـیدن نکـته هایی اندریـن بـاب ، نظـر بـه سـوی نـور نمـود و از "سـهروردی" و مـا جـرا هـای حـیات او پرسـنده گـردیدکه: " ایـن سـتاینده نـور، باچـه نیرنگـی از دسـت مدعـیان نورنـا شـناس، تـن به باد فنا داد و جاودانگی را جاویدان پذیرا شد؟

سـخنی بـه تابناکـی معرفـت، در روشنی گاه اندیشه، همین است.

اگـر " شـیخ اشـراق، شـهاب الدیـن سـهروردی" در حلـب ، بـا مایـه نهـادن داشـته هـای " نـور" از منبع " نورالانـوار" هسـتی اش را بـه کـام نیسـتی سـپرد، " سقراط" دانا هم ، پیش از وی چنیـن خطـری را بـه تجـربه آورده بـود، کـه آیـند گـان را دسـت آوردی بـه سـوی روشـنایی گـردیده باشـد. او کـه در آزمونگـاه سـهم آگیـن زمـان، درب هـای آگاهـی را برحصـار حصـین تفکـر آدمیـت، بـه هـم بسـته یافـته بـود، یکبارگـی بـاب گشـا گردید و باچنین فتحـی، جـان بـه بـاد فـنا داد. اما شعله هایی که برمشـعل اندیشـه، فـروزان نمـوده اسـت، انوشـه وپایـا، حقیقـت نمامـی باشـد. " کـه آتشـی انـزوا، یاجمعیـت دلهـا، همیشـه دردل ماسـت". اوهـیچگاه در گوشـه انـزوا، یاجمعیـت دلهـا" دل بـه یـاوه نبسـت وحقیقـت را زیـر بـال بـوم سیاه خـود پسـندی فرونگذاشـت. چـون پـیام آور فاتحـی، پـا بـر هـنه، کـوی وبـرزن و دشـت وهـامون مـی نوردیـد وراه نوینـی بـا نـور تفکـر مـی جسـت، تـا گـم کـرده را هـان را بـه راه آورده باشـد. ایـن پـی نـوردی تازمانـی کـه زندگـی همراهـی اش مـی نمـود، تـداوم داشـت و دمـی هـم ، نمـی آسـود ونمـی هراسـید. بـه گونـه یـی کـه سـتیهنده و بـی هـراس، مشـعل حـیات را بـه دسـت خاموشـی سـپرد و درازا، چـراغ دانایـی را بـرای جـاودان، روشنگر راه دیگران نمود.

مـردان راه ، هرگـز بـیراهه نمـی رونـد. ایـن فـرو افـتادگان انـدر دسـت مـردار انـد، کـه از دسـتی بـه دسـتی مـی شـوند، و ازرنگـی بـه رنگی چهره می بازند.

فـرزانگان، چـون کـوه پـا بـرجا و چـون دریا، خروشان اند.

راه شـان معلـوم و طریقـت شـان روشـن اسـت. سـخت محکـم واسـتوار، بـر مسـیری که گـزیده انـد، گـام مـی زنـند. هـیچ بـادی، مایـه دگرگونـی آنهـا نمـی گـردد. " گالـیله" وار، پـا بـرخاک مـی نهـند و بـا اشـاره انگشـت، گردش دوران و تحـرک زمـان و چـرخش زمیـن را دایمـی مـی داننـد. بدیـن بـاوراند کـه حقیقت را نـباید پـا مـال هواحـس نفسـانی پنداشـت تـا روزکـی چـند، در گودالـی تعـیش، بـه نامردمـی پهلو به هم رسد.

" شـیخ اشـراق، سـهروردی " یکـی از ایـن سـتیغ بلـند و قلـه شـامخی اسـت که سینه سیاه ابـر مـی شـگافد و سـر برآسـمان نـور مـی زند. ایـن چکـاد روشـن معرفـت، را هـش را از جوانی بـه مسـیر جوانـی پـیمود و بادریافـت پـیامدهای پاکـیزه اش، پاکـیزه وپاکـزاد جـان سـپرد و جهانی را از نابخردی ، به آگاهی رساند.

او، در عـنفوان جوانـی، چـون سـقراط پیر، از روشنی به روشنی پیوست.

همانگونه که سقراط در زندان می گفت: "تن" زندان روح است، و روح زندانی، پیوسته مترصد آزادی است(۱) " ، وی نیز، به آزادی اندیشه، در طریق یافتن پرتو پرتوان"نور" به سوی معرفت راه می جست.

"سـقراط " را بـه جـرم آگاهـی رسـاندن بـه دیگـران ، تبعـید از زندگـی نمودنـد ومنصـور حـلاج، بـه خاطـر فـاش ساختن اسرار، سـربه دار داد. " عیـن القضـات" بـا حکمـت، از درحکمـت، جـان بـه نیسـتی سـپرد و " سـهروردی" ، بـا شـعاع "نـور" بـه دسـت تـاریک نگران افتید واز سرجان بر خاست.

آتش عشق است کاندر نی فـــتاد
جوشش عشق است کاندر می فتاد

ایـن جوشـش و کوشـش ، عشـق آورد و "نور" افزود وروشن نما شد.

آتـش در خانـه جـان بـی دردان زد وبـا شـعاع معرفـت، جهانـی خفـته در غفلـت را به خود آورد و حقیقت نشان گردید.

مـردی از سـرا پـرده دیـار سـهرورد سـر بدرکـرد و " حکمـت و فقـه آموخـت و در فلسـفه بـه مقـام اسـتادی شـهره گشـت. آنگـاه در باغسـتان اندیشـه ، نهـال تفکـرش بـه بـاروری نشسـت واز سـتاکهای جوان آن ، نـور حکمـت بـه تلالـو پرداخت. همان بود کـه بـه " شـیخ شـهاب الدین ابو الفتوح یحیـی بـن حـبش امـیرک سـهروردی معـروف بـه شـیخ اشـراق (۲)" گـردید واز بزرگتریـن فیلسـوفان زمـانش شـناختند. نوشـتار هـای زیـادی از خـود بـه یادگـار گذشـت کـه در کلیـت ۴۹ اثـر بـوده وسـه رساله آن ، زیـر عـنوانهای " عقـل سـرخ" "آواز پرجبریـیل " و "روزی باجماعـت صـوفیان" بـه زبـان دری اسـت (۳)" "حکمـت الاشـراق"، "تلویحـات" ، "المقاومـات" و " المشـارع والمطارحـات " از آثـار ۴۹ گانـه وی ، ماجرایـی بـر انگیخـت کـه سـرش را زیـر سـاطور جلادان " ایوبـی و پسـر صـلاح الدیـن ایوبـی، ملـک الظاهـر" سپرد. "شـیخ اشـراق" کـه پـا سدار"نور" بـود، روشـنایی را بـه سـتایش می نشست. ازاین حکـم بلـند، در کـتاب مقـدس آسـمانی، قـرآن مجـید: " الله نورالسـموات والارض"، در کارگـاه اندیشـه مـدد مـی جسـت وا سـتمداد می طلبید، تـا روبـه : " نـور الانـوار" نمـوده، جهانـی تـیره از ظلمـت ذهـن، یکبارگـی پـالوده گـردد. لکـن دژخـیمان زمـان، تـاب تفکـرتاب وی رانداشـتند و ازسـرنا درسـتی ، زبـان بـه سـعایت کشـوده، دسـت ایـذا و آزار بلـند نمودنـد ایـن جوشـش نا اسـتوار مایـه افتـیدن وی از پاشـد وملـک الظاهـر، فـرزند نـا آزمـوده " صـلاح الدین ایوبی" اهیـی دادگـاهش نمـود، تـا سـقراط وار، بـه دامش افگنند.

در زندان حلب، رئیس دادگاه، ضمن باز پرسی هایی از سهروردی جویا شد که: " می دانیم که شماهم مانند سقراط به دانشجویان مدارس توجه دارید و آنهارا می خواهید منحرف کنید....

هر جا رفتید بذر نفاق در دل مردم پاشیدید....

او گفـت: تهمـت هـای شـما بـزرگ اسـت، خطـرناک اسـت، نکـند مـی خواهـید مانـند سـقراط مرابکشـید. آیـا می دانید قتل ایـن حکـیم عالـیقدر هیجانـی در جهـان دانش بوجود آورد... (۴)".

"سـهروردی ، درزنـدان نـیمه تـاریک حلـب، درمکانـی کـه سـایه اعـدام و قتل بر فـراز آن معلـق زنـان افـتاده بـود، به اندیشه های تـازه، بکـر و بدیـع و پـر جاذبـه اش می اندیشید و زیـر لـب مـی گفـت: درایـن دنـیای بـیکران هـیچ روزانـه نجـات و امـیدی حتـی بـه انـدازه نورکرم شب تاب برایم دیده نمی شود! (۵)".

یکی از معترضین پرسید: فکر نمی کنید اندیشه های نا مناسب و نا شایسته، با خودت به زیرخروارهای خاک تیره مدفون خواهد شد؟

گفـت: فـرجام زندگـی ام را پـیش بینـی کـرده ام. مانـند حـلاج کشـته خواهـم شـد. من عـارفم، وارسـته از تعلقـات اژدهـای نفـس و آرزویـم بـه معشـوق پیوسـتن اسـت. معشـوقی کـه تـا ایـن لحظـه از فـیض او الهـام یافـته ام. شـهادت نقـد حـال ماسـت؛ عشـق هـدف غایی و نهایـی کسـانی اسـت کـه مدیحـه سـرای حقیقـت ونورانـد. مـن اکـنون، بانگـارش اندیشه هـای تابـناکم کـه همـه آنهارا درخلوتم به دست آورده ام آمـاده وصـال بـه محـبوبم . وقتـی برای عـارف و حکـیم، حصـول مقصـود فـرا چـنگ آیـد، از سـپری شـدن ایـام، یـا اقامـت چـند روز وچـند مـاه تأسـفی بـه بـار نخواهـد آمد! شماچرا معطلـید؛ چـرا حکـم خـودرا در بـاره مـن کـه مهمان شما هستم صادر نمی کنید؟

شـما مدعـی هسـتید از طـریق اشـراق یـا مکاشفه ، از پایان زندگی خود آگاهی دارید؟

– بلـه، مگـر شـما مـنکر الهـام و اشـراق و خلود و شهودید؟

– مـا اگـر شمارا محکـوم کنـیم بـه خاطـر بدعـتگزاری شماسـت کـه موجـب اخـتلال فکری وپریشانی ذهنی جوان ها شده اید؟

– مـن مـیراث بـا ارزشـی از خـود برای نسل حاضـر و فـرزندان آیـنده باقـی گذاشـته ام کـه وسیله نجات آنها ست! (۶)

صـبحگاه چهارشـنبه روز ۵۸۷ هجـری، زنـدان شـهر حلـب ، کـه شـاهد فاجعـه جـبران ناپذیـری گـردیده بـود، دگـر بـاره نوای معرفت را در خـود نپیچـید. آوای حکـیم روبـه خاموشـی نهـاد و جـان "سـهرورد" سـرد گـردید. فلسـفه وعـرفان و ذوق و اشـراق در سـینه "شـیخ" بـه سـوگ ابـد نشسـت، لکـن چراغـی کـه بـا خون وی روشـنی افـزا گـردید، جهانـی را جاودانـه ، بـاخود بـه تشعشـع در آورد، کـه دلهـای معرفـت پیشـگان ، انباشـته از آن اسـت. " کـه آتشـی که نمیرد همیشه در دل ماست".

این مشعل، انوشه روشنگر جاویدانگی ها بوده ، پر تو افزای اند یشه زنده جانان جهان می باشد.

یاد داشتها:

۱- هانـری تومـاس، دانالـی تومـاس. ماجراهای جاودان در فلسفه. ص ۲۹

۲- دکـتور زهـرای خانلـری" کـیا" . فرهـنگ ادبیات دری . ص ۲۸۱

۳- عطاء الله تدین. سهروردی،شیخ اشراق ص۷۳

۴- همان مدرک. ص ۷۴

۵- همان مدرک.ص ۹۴

۶- همان مدرک.ص ۲۲۷-۲۲۸

شش کشور همسایه...

آقـای حـامد کـرزی در سـخنرانی خـود بـر پـیوندهای عمـیق بـرادری و اسـلامی مـیان افغانسـتان و کشـورهای همسـایه تاکـید بـه عمـل آورد و خواهـان بهـبود مـزید روابـط گـردید. آقـای اخضـر ابراهیمـی نمایـنده ویـژهء دبیر کـل سـازمان ملـل متحد در امور افغانسـتان خاطـر نشـان سـاخت کـه جـنگها طبیعتاً در محـدودهء یـک کشـور باقـی نمـی مـاند و فراتـر از مـرزها مـی رود. همیـن گونـه جـنگ افغانسـتان کـه از خـارج دامـن زده مـی شـد تاثیرات آن نـه تـنها در کـشور ملمـوس بـود بلکـه فراتـر از مـرزها و حتـی برجهان سایه افگنده بود.

افغانستان در طول تاریخ از ناحیهء کشورهای همسایه در رنج و عذاب بوده و همیشه مورد تاخت وتاز و مداخله آنان قرار گرفته است. تنها فرق در آن است که عده یی از کشورهای همسایه تا امضای موافقتنامهء حسن همجواری وعدم مداخله که به نام اعلامیهء کابل مسمی گردیده است به صورت آشکارا و همه جانبه در تبانی با گروه های مزدور و خود فروخته مداخله نموده و باعث کشتار مردم و ویرانی کامل کشور گردیده اند.

مردم افغانستان بی تردید ازامضای این موافقت نامه استقبال می کنند هرچند براین باورند که با امضای اعلامیه ها وموافقت نامه ها جلو مداخله وتجاوز گرفته نمی شود . امیدوارند که این اعلامیه شرایطی را فراهم اورد که دیگر دوستی ویاری جای دشمنی وتجاوز را برای همیشه بگیرد ، مزدوران واجیران مجال ان را نیابند که این فضای نیکوی معهود را آلوده سازند .

تازمانی که چشمه مداخله از اساس مسدود نگرددوهمسایگان همگی صادقانه برای آن تصمیم نگیرند نمی توان مطمئن شد که با امضایی ، افغانستان ازشر مداخله گران نجات یافته است .

برای ساختار افغانستان برمبنای . . .

و اگـر افغانسـتان در تاریکـنای فراموشـی گذاشـته شـود و اگـر دسـت مداخلـه گـران خارجـی از افغانسـتان قطع نشود و اگـرجهان بـا بـی میلـی و بـی تفاوتـی بـه فاجعه خونین ملت افغانسـتان بـه عـنوان تماشـاگر صـحنه هـای خونین را تماشا کـند، یقینـاً پـیامد خونیـن و دردناکـی نه تنها در انتظار کشور و ملـت بـه خـون غـنوده افغانسـتان بلکـه خطـرهای بزرگـی منطقه و جهان را تهدید می کند.

ایـن هوشـدار سـر انجـام بـه واقعیـت پیوست و امروز همه دنـیا افغانسـتان را در محـراق توجـه خـود قـرار داده انـد امـیدوار هسـتیم کـه ملـت مـا بـا هوشـیاری از ایـن توجـه و اهـتمام جامعـهء جهانـی بـه نفـع صـلح و ثـبات سیاسی و به نفـع بـاز سـازی کشورشـان استفاده درسـتی بکنـند. بحـران بی اعتمادیها کنار گذاشته شود.

اسـتاد ربانـی در بخـش دیگـری از صـحبت شـان گفتـند: مـا دسـت بـه دسـت همدیگـر بدهـیم و بـرای سـاختار افغانسـتان کـه بـر مبـنای تـاریخ و فرهـنگ و ارزش هـای والای دینی وملی استوار باشد سعی و تلاش نماییم.

جامعـه انسـانی عمـده تریـن نـیازی کـه دارد به علم دارد. اگـر علـم در مـیان نباشـد نـه تمدنـی و نـه سیاسـتی و نـه اقتصـادی و نـه امنیتـی و نـه حتـی کرامت انسانی هم مطرح نخواهد بود.

علم را به معنی جامع آن مطرح کنیم علم به تعبیر مولانا:

علم اگر در سرزند ماری بود
علم اگر در دل زند یاری بود

علـم بـاید مغـز و دل، فکـر و وجـدان انسـان و طبیعـت را آشـتی بدهـد. علمـی کـه در مـیان انسـان وطبیعت و درمیان عقـل و فطـرت و وجـدان انسـانی و در بیـن دیـن ودنـیا و مـاده و معنـی ایجـاد تفـرقه کـند چنیـن علمـی بـه صـلاح انسان نیست.

اسـتاد بـرهان الدیـن ربانـی در رابطـه بـه ایجـاد حـوزه علمیه خاتم النبیین گفتند:

ایـن دانشـگاه نخسـتین خدمـت و یـک قـدم عملـی بـه ارتباط وحدت تسنن وتشیع می باشد.

اسـتاد در اخـیر صـحبت شـان پیشـنهادی را مطـرح نمودنـد و گفتـند: یـک پیشـنهادی دارم کـه بـاید مـا یـک ابـتکار جدیـدی داشـته باشـیم، خواهـران مـا کـه بـه مکتـب وفاکولـته مـی رونـد چـرا بـه مسـجد نیایـند؟ بـاید برای شان شـرایط طـوری مسـاعد شـود کـه از ایـن بـه بعد خواهران ما در مسـاجد بـرای ادای نمـاز و شـنیدن مواعـظ دینـی و بـه خاطر درک و فهم حقایق اسلامی بروند.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال اول شماره هفتم دوشنبه ۲ جدی ۱۳۸۱ - ۲۰ شوال المکرم ۱٤۲۳ - ۲۳ December ۲۰۰۲

یک هفته، چند حادثه

۲۷ قوس: دو سرباز امریکایی و یک تر جمان افغانی آنان به اثر پرتاب بم دستی در یکی از جاده های مزدحم کابل مجر وح گردیدند.

حوالی ساعت ۴ روز سه شنبه هنگامی که موتر حامل سربازان امریکایی از جاده مزدحم نادر پشتون شهر کابل عبور می نمود توسط دو تن یک بم دستی بالای موتر شان پرتاب گردید که در نتیجه سه تن از سرنشینان موتر مجروح گردیدند. مجروحین به شفاخانه ایساف انتقال یافتند.

قرار اظهار موظفین امنیتی حمله کنند گان که امیر خان فرزند امیر جان ۱۹ ساله باشنده ولایت خوست و دیگری غلام سخی فرزند حاجی سیف الدین ۴۰ ساله ولایت ننگرهار می باشند، در محل حادثه دستگیر شدند. از نزد حمله کنند گان دو بم دستی دیگرنیز به دست آمد.

۲۹ قوس : دو ترجمان افغانی به اثر پرتاب بم دستی در پایگاه قوای بین المللی حافظ صلح در منطقه پل چرخی کشته و دو کارمند فرانسوی سازمان غیر دولتی آیسنه مجروح گردیدند. یکی ازاین ترجمانان برای ایساف کار می کرد ودیگری در یکی از موسسات غیردولتی فرانسه مشغول کار بود. یک منبع امنیتی در رابطه به این حادثه گفت: حمله کننده بعد از این که بم دستی را در مدخل پایگاه پرتاب نمود خودرا به وسیله بم دست داشته ازبین برده است. مجروح شدگان که کارمندان موسسه غیر دولتی آینه می باشند جهت تداوی به فرانسه انتقال داده شدند.

اول جدی: یک سرباز امریکایی حین گزمه در جنوب افغانستان به قتل رسید. منابع نظامی امریکایی می گویند : یک واحد نظامی امریکا حوالی صبح هنگامی که در شهرک شکین ولایت پکتیا در نزدیکی با سرحد پاکستان مصروف گزمه بود، مورد آتش سلاح ثقیل قرار گرفت که در نتیجه آن یک سرباز امریکایی جان خودرا از دست داد.

اول جدی: پایگاه نیروهای ائتلافی در خوست حوالی ساعت ده شب مورد اصابت سه فیر راکت قرار گرفت.

این راکت ها که از استقامت ولسوالی گردیز در چند کیلومتری جنوب شرق شهر خوست پرتاب شده است تلفات انسانی در پی نداشته است.

اول جدی: در اثر سقوط یک فروند هلیکوپتر نظامی نیروهای ایساف در میدان هوایی کابل ۶ تن هلاک گردید. بر اساس اظهارات منابع خبری دراثر سقوط این هلیکوپتر ۶ تن عمله آن که اتباع المان بودند، هلاک گردیدند.

در راستای برگزاری کنگره سرتاسری اتحادیه ژورنالیستان

نشست ژورنالیستان وگردانندگان مطبوعات آزاد

روز چهار شنبه ۲۷ قوس در سالون هتل خیبر، به ابتکار اتحادیه ژورنالیستان افغانستان، نشستی با حضور بیش از دو صد تن از خبرنگاران، اهل قلم و صاحبان جراید آزاد، ارباب آزادی مطبوعات برگزار شد.

بحث روی عملکرد اتحادیه ژورنالیستان و ضرورت تدویر کنگره سراسری ژورنالیستان کشور از جمله موضوعاتی بودند که در اجندای نشست مذکور گنجانیده شده بود.

محفل با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز و سپس آقای حامد نوری سرپرست اتحادیه با توضیحاتی چند در باب تاریخچه اتحادیه به ضرورت احیای آن در راستای دفاع از حقوق ژورنالیستان تأکید نمود. سپس جلسه پرسش و پاسخ که در اجندای نشست در نظر گرفته شده بود آغاز و نمایندگان شماری از جراید فرصت یافتند تا به ارایه دیدگاه ها وملاحظات و سوالات خود در رابطه باژورنالیسم و وضعیت ژورنالیستان در کشور بپردازند که از آن جمله نماینده پیام مجاهد با تأکید بر ضرورت احیا و تقویت اتحادیه ژورنالیستان، انتقاداتی چند را متوجه وزارت اطلاعات و فرهنگ نمود.

سطح پایین همکاری وزارت اطلاعات و فرهنگ با ژورنالیستان، ضعف کمیسیون نظارت بر نشرات رادیو و تلویزیون وعدم توجه به صلاحیت مسلکی افرادی که در پست های کلیدی آن وزارت مشغول فعالیت هستند از جمله انتقاداتی بود که نماینده پیام مجاهد به آنها اشاره نمود.

درپایان جلسه یک کمیسیون هفت نفری موظف به ترتیب و تنظیم قطعنامه گردید که پس از تمام کار کمیسیون، قطعنامه قرائت و با اندکی تعدیل مورد تصویب قرار گرفت. سپس در راستای برگزاری کنگره سراسری ژورنالستان کشور، یک کمیسیون ۱۵ نفری انتخاب و موظف به تهیه مقدمات و تمهیدات برای برگزاری کنگرهٔ مذکور شد.

نشست یک روزه متذکره با خوانش اشعاری از مثنوی معنوی مولانای بلخ پایان یافت.

هرات از دو منظر

سهراب پرند



اوضاع شهر هرات پس از سقوط رژیم سیه طالبان غالباً در رسانه های خارجی وارونه و تحریف شده جلوه داده شده است. این تحریف ها تا جایی بوده است که تعدادی آگاهانه وبرنامه ریزی شده برای رسیدن به اهداف خاصی، مسوولان و گردانندگان آن ولایت بزرگ را به القاب و عناوین مختلف یاد کرده اند که "تفنگ سالار" و "جنگ سالار" در ترکیبی نا هنجار از آن جمله اند.

افغانستان تازه از چنگال اهریمن طالبان و حامیان خارجی شان و سازمان القاعده رهایی یافته است و برهم گان واضح است که ابعاد فاجعه بار ویرانی در آن مو را بر اندام بیننده راست می کند و تصور آبادی و دوباره سازی آن یک رویای شیرین می نماید.

هرات نیز در جمع شهرهای بزرگ افغانستان از گزند آفات وبلیات ۲۳ ساله در امان نمانده بلکه ازبسیاری جاها بیشتر صدمه دیده است. برج وباروی این شهر باستانی چنان تکیده و افتیده بود که حوادث افسانه گونهٔ شهر سوزی های جهانسوز و چنگیزیان را در خاطره ها زنده می کرد.

هرات با بنادر دوگانه اش در شمال و غرب در آستانه کشور های ترکمنستان و ایران در آمد سر شار اقتصادی داردکه در جنب سایر در آمد ها منبع خوبی برای آبادی و دوباره سازی آن بوده می تواند.

طالبان با اشغال هرات ستم و استبداد بی نظیری را بر مردم هرات تحمیل کردند و تا آنجا پیش رفتند که در آتش خشم و آفت تعصب فرهنگ سوز آنان "خانهٔ فرهنگ" هرات نیز آماج قرار گرفت و خونابه رنج و روان استاد مشعل در ستیز جاهلانه طالبان مزدور و فروخته شده به بیگان گان نابود شد. به پندار اکثر باشندگان هرات شاید ویرانی های هرات در اسرع وقت پایان یابد و آباد شود ولی زخم خون چکانی که از شمشیر تعصب طالبان بی فرهنگ بر پیکر "خانهٔ فرهنگ" هرات به وجود آمد، تا ابد بر ایادی مزدور لعنت می فرستد و میناتور های شکسته دسترنج استاد بر دیوارهای خاموش، سکوت زمانه ها را در هم می شکند.

●●●

یک سال از آزادی افغانستان می گذرد، هرات نیز یک سال است رهایی و آسایش را تجربه می کند چهرهٔ شهر عوض شده است، هراتیان با دست های هنرمندانهٔ شان از سروسیمای شهر "گردهای جنگ" را می زدایند وخشت ها را بروی هم می گذارند تا هرات به مجد و عظمت پارینه اش دست یابد.

مردم ما می گویند ویرانی آسان و آبادی کار دشواری است ولی هراتیان با تمام توان در کارسازندگی ونوسازی و دوباره سازی به هم آمده اند، تا شهر شان را وخانه شان را زیبا و پاک ومصفا سازند.

●●●

مدتهاست که رسانه ها ومطبوعات کشورهای بیگانه و حتی تعدادی از حلقات معلوم الحال در داخل نیز چشم ها را تنگ کرده و از پشت شیشه های سیاه بدبینی و بی باوری به افق شفاف و روشن هرات می نگرند، وقتی اراده و نیت هراتیان را می نگرند، که با تبحر و خردمندی آستین ها را بالا زده اند تا از ویرانه ها قامت رسای یک دیوار بالا رود و در زمینی خشک ریشه های یک نهال پهن شود و شاخهایش به آفتاب سلام کنند. با ناخشنودی از کاه کوه می سازند.

این رسانه ها و حلقات معلوم فقط جوانب منفی وضعف هایی را که حتی ممکن است در کار دولتمردان و کارگذاران بزرگ دنیا هم موجود باشد، می بینند و با فوکس کردن آن در زیر "لینز" بد بینی از کاه کوه می سازند و نا جوانمردانه با تعبیر های "تفنگ سالار" و "جنگ سالار" مسوولان آن شهر را به چیزهای متهم می کنند که به باور من دور از واقعیت است. اینک در ذیل حاصل ملاحظات و چشم دید هایی کسی را پیش کش می کنم که بی هیچگونه "تعلقات"، هرات رافقط برای روشن شدن حقایق دیده است.

xxx

هرات از بزرگترین شهر های افغانستان است و اگر انصاف داشته باشیم از زیبا ترین شهرهای مملکت نیز می باشد ص ۳

از نامه های آمده

آگاه کیست؟

در شماره چارم ۲۶ قوس سال جاری جریده "ارشادالنسوان" آقای حمید مبارز در مطلبی تحت عنوان "نقش مدیا در جلوگیری از خشونت" گفته است که ، "... در وطن ما خشونت علیه زن و علیه یکدیگر همیشه وجود داشته ولی ما دیدیم که در دو دههٔ اخیر یک نوع خشونت زیر پوشش اسلام صورت گرفت که ناشی از عدم اگاهی است."

آقای مبارز هر گاه منظور شان از این مطلب دوران طالبان باشد که آن یقیناً دوره خشونت بازنان بود وهمه با ایشان هم صدا هستند اما از این که ایشان از دو دهه یاد کرده اند و آن دوره مجاهدین را نیز شامل می شود حرفی چندان درست نگفته اند.

زیرا در دوران مجاهدین کدام مکتب دختران بسته شد؟ و کدام زن از دفتر رفتن منع گردید؟ همه زنان می توانستند در دفاتر و مکاتب دوشادوش همدیگر کار کنند و تحصیل نمایند. هر گاه هدف از "خشونت" آقای مبارز عدم نیمه برهنه بودن و رقص و پایکوبی باشد حرفی است به جا و هماهنگ با باورها و عنعنهٔ افغانستان .

این ناشی از عدم آگاهی ملت ما نبوده بلکه ، کسانی که سال های متمادی رادور ازمیهن ورسم ورواج و باور مردم سپری کرده اندوباآنها بیگانه شده اندآنان راباید گفت ناآگاه

شاهد الله "شاهد"

هنوز هم مهر امارت اسلامی؟

بیشتر از یک سال ازسقوط طالبان و عمر دولت موقت و حکومت انتقالی سپری می شود.

قهرمانان عرصه های نبرد، طالبان و جنگ جویان را راندند، حماسه آفریدند، فداکاری کردند، شهید و معیوب ومعلول شدند، اما وظیفه شان را انجام دادند، گرچه آن قهرمانان بعد از آرامش مسمی به جنگ سالاری اند.

اما "دفتر سالار " های ماکه به برکت "جنگ سالار" ها بر کرسی های اقتدار تکیه زده اند متوجه نشده اند و یانه خواسته اند اثرات باقیمانده طالبان در دفاتر را که نه جنگ و مقاومت بلکه، فقط با امضاء بر طرف می گردد، محو نمایند.

هفته قبل کتابچه برق را جهت تحویل پول مصارف برق (برقی که وجود نه دارد) به بانک ملی بردم که در مهر آن نوشته یی " امارت اسلامی " هنوز هم جا بر جا و در کتابچه صرفیه برق تاپه شد.

سمیع الله